

## اختصاص ۱۰۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات

## به بخش‌های پیشران اقتصاد

جهانگیری: بازار صادراتی ۱۱۰ میلیارد دلاری کشورهای همسایه ظرفیت بزرگی برای

سعه صادرات کشور محسوب می شود

رئیس سازمان برنامه و بودجه: صادرات غیرنفتی سال آینده به ۴۸ میلیارد دلار می‌رسد

صاف

سه شنبه ۵ آذر ۱۳۹۸ - ۲۸ ربیع الاول ۱۴۴۱ - ۲۶ نوامبر ۲۰۱۹ - سال نود و چهارم - شماره ۲۷۴۳۴ - ۱۲ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه - تک شماره ۱۰۰۰ تومان

\*فرمانده کل سپاه در اجتماع بزرگ مردمی حمایت از اقتدار و امنیت: مردم در اجتماع امروز تیر خلاصی بر سیاست‌های تجاوزکارانه و امیدهای واهی

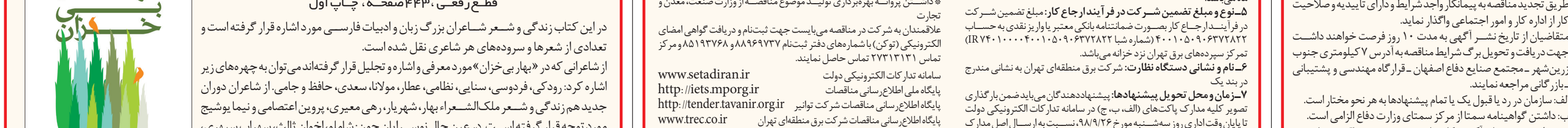
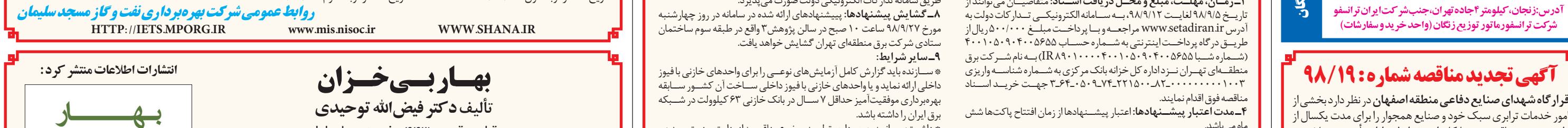
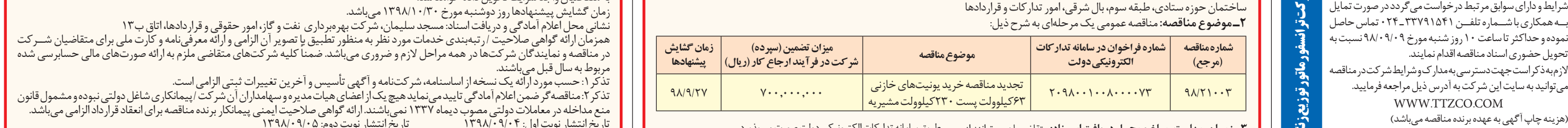
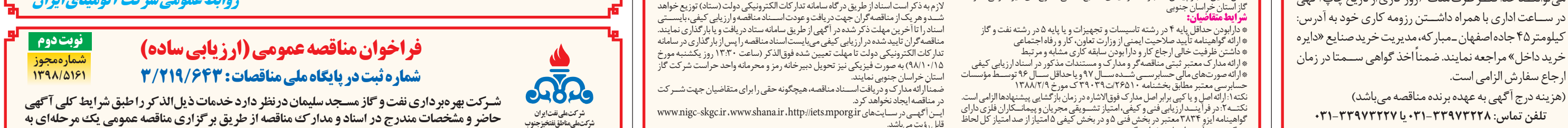
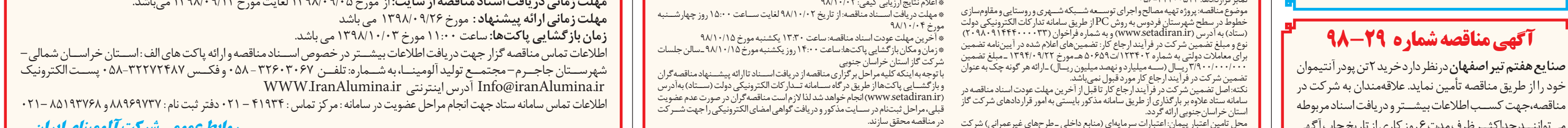
## بزرگترین دشمن تاریخ بشر زدند

\* سر لشکر سلامی: باور کنید جنگی که این روزها در خیابان‌های ما آغاز شد یک سناریوی جهانی بود که البته تمام شد و مردم دقیق عمل کردند

\* به همه مسئولان نظام می گویم که ملت آمد و وظیفه خود را انجام داد، اکنون نوبت شماست، کمر بندها را ببندید، میان مردم بروید و مشکلاتشان را حل کنید

\* به آمریکا، انگلیس، اسرائیل و آل سعود می‌گویم، اگر از خط قرمزهای ما عبور کنید نابودتان می‌کنیم

صفحه ۲

































**پیکر حضرت آیت‌الله میر محمدی در قم تشیع شد**



سرویس شهرستان ها:پیکر مطهر آیت‌الله سید ابو الفضل میرمحمدی زرنانی نماینده مردم تهران در مجلس خبرگان رهبری با حضور روحانیون و فضلالی حوزه طلاب، برخی از مسؤولان و قشرهای مختلف مردم ولایتپدار و انقلابی قم تشییع و در حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.
این تشییع پیکر این عالم مجاهد و شگفتی‌ناپذیر از مسجد امام حسن عسکری (ع) آغاز شد و تا حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) ادامه پیدا کردبه گزارش ایرنا، پیکر آن مرحوم پس از اقامه نماز میت توسط آیت‌الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی در مراسم تقلید حضور داشتند.
حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

در این آیین آیات علیرضا اعرافی مدیر حوزه‌های علمیه کشور، سید احمد خاتمی عضو هیات رئیسه مجلس خبرگان رهبری، عباس کمبج عضو خبرگان رهبری، موسوی تبریزی رئیس مجمع محققین و مدرّسین حوزه علمیه قم و حجج‌اسلام سید یاسر و سید حسن خمینی، اعضای دفتر رهبر معظم انقلاب و نمایندگان بیوت مراجع تقلید حضور داشتند.

**تشییع پیکر همدشیر در رئیس جمهوری در سر خه**



سرویس شهرستان هانمراسم تشییع پیکر بانو صدیقیه فریدون خواهر رئیس جمهوری ، با حضور حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی در سرخه برگزار شد.

وزیست و معاون پارلمانی رئیس جمهوری، دکتر روحانی را همراهی کردند. جمعی از مسؤولان استان سمنان هم در این مراسم حضور داشتند.
حجت الاسلام والمسلمین روحانی در پایان این خاکسپاری همدشیره‌اش، در سخنانی در وادی السلام سرخه، از همه شخصیت ها به ویژه رهبر معظم انقلاب و روسای قوا که به منظور همداری برای درگذشت خواهرش پیام‌هایی ارسال کرده اند، قدردانی کرد.رایین بزرگداشت بانو فریدون که یکجشنه این هفته بر اثر بیماری درگذشت، بعد از نماز مغرب و عشاء در حسینیه شهدا سرخه با حضور رئیس جمهوری برگزار شد.

**حبس بدهکاران معسر در پرداخت مهر به ممنوع است**

سرویس خبر:مدیرعامل ستاد دیه کشور با اشاره به مصوبه اخیر مجلس شورای اسلایی،گفت: حبس یا بازداشت قوه محکومان مالی مهریه طبق نص صریح قانون ممنوع است.

به گزارش ستاد دیه کشور،سید الله‌الله جولایی با تشریح دستور کار کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس در بیست و هفتم آبان ماه اسفاد افزود: بر اساس تبصره الحاقی به ماده هفده قانون محکومیت‌های مالی حبس یا بازداشت بدهکاران مالی از جمله متهمان حاضر قاضی تادیه مهریه ممنوع شده است مگر در صورتی که زوج به ملاست مالی محکوم‌حلیه و معان وی از پرداخت مهریه‌اش از اثبات کنودی ادامه داد: نمایندگان مجلس و معاون حقوقی قوه قضائیه، نمایندگان ای وزارت دادگستری، سازمان زندانها و سازمان ثبت اسلازل و اسناد کشور ضمن بررسی جزئیات طرح الحاقی سه تبصره به ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (مصوب ۱۳۹۴)، کلیات ماده واحدهایی که با مجوریت کاهش حاکتاری بدهکاران غیرزنهارک تهیه شده است، تأیید کردند و پیرو آن، دو تبصره به ماده ۷ و یک تبصره به ماده ۱۱ قانون محکومیت های مالی الحاقی می شود.

**توضیح و تصحیح**
پیرو چاپ آگهی‌ی دعوت مجتم عمومی عادی به طور فوق العاده مشترک منتهله تجارت مسکن (سهامی خاص) در حال تصفیه به شماره ثبت ۲۸۴۴۹۷ و شناسه ملی ۰۰۵۳۹۲۹۷۰۱ مندرج در صفحه ۹ روزنامه اطلاعات به تاریخ دوشنبه ۵ آذر ۱۳۹۸ و شماره نشریه ۷۲۴۳۳ مندرک شرکت منتهله تجارت مسکن صحیح می باشد که بدینوسیله توضیح و اصلاح می گردد.

**آگهی دعوت شرکت دارونی ونهاده‌های زاگرس دارو پارسان سهامی خاص**
آگهی دعوت سهامداران شرکت دارونی ونهاده‌های زاگرس دارو پارسان سهامی خاص ثبت شده به شماره ۲۰۰ و شناسه ملی ۰۰۱۰۲۴۳۴۰۰۰۱ جهت تشکیل مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده بدینوسیله از کلیه اعضا و سهامداران شرکت دارونی ونهاده‌های زاگرس دارو پارسان سهامی خاص ثبت شده به شماره ۲۰۰ دعوت می‌شود که روز شنبه مورخ ۹۸/۹/۱۶ ساعت ۸ صبح جهت شرکت در جلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده به آدرس دفتر مرکزی شرکت حضور بهم رسانند.
**دستور جلسه:** الف) انتخاب و تعیین اعضای هیئت مدیره (ب) حق امضاء ج) تعیین بازرسین د) تعیین روزنامه کثیرالانتشار

**آگهی فراخوان دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه انجمن تولید کنندگان باتری**
به آگاهی می رسانند جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه انجمن تولید کنندگان باتری به شماره ثبت ۶۶۱۴۱ و تاریخ ۹۸/۹/۲۰ ساعت ۱۰ صبح در دفتر انجمن واقع در میدان جهاد، خیابان شهید گنگام، پلاک ۲۷ طبقه سوم واحد ۵ برگزار خواهد شد.

**آگهی فراخوان دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه انجمن تولید کنندگان باتری**
به آگاهی می رسانند جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه انجمن تولید کنندگان باتری به شماره ثبت ۶۶۱۴۱ و تاریخ ۹۸/۹/۲۰ ساعت ۱۰ صبح در دفتر انجمن واقع در میدان جهاد، خیابان شهید گنگام، پلاک ۲۷ طبقه سوم واحد ۵ برگزار خواهد شد.

**دعو تنامه**
**آگهی دعوت سهامداران انجمن ش رکت پوش یر جندسهای خاص**
**به شماره ثبت ۱۵۴۸۶ و شناسه ملی ۰۱۰۳۶۰۰**
**جهت تشکیل مجمع عمومی عادی به صورت فوق العاده**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت پوش یر جندسهای خاص دعوت می‌شود در جلسه مجمع عمومی عادی به‌صورت فوق‌العاده شرکت که رأس ساعت ۱۵ روز نرسیده مورخ ۹۸/۹/۲۸ در محل: تهران، خیابان شهید رجعی، ترسجیه به پل سیدخندان، باشگاه پیام (ورودی ۱۱) تالار یاس تشکیل می گردد حضور بهم رسانند.
**دستور جلسه:**
۱-استماع گزارش هیئت‌مدیره و بازرسان شرکت.
۲-انتخاب اعضای اصلی و علی‌البدل هیئت‌مدیره.
۳-انتخاب بازرسین و تعیین حق‌الزحمه آنان و نیز تعیین حق حضور و یاداش مدیران شرکت.
۴-اتخاذ تصمیم در مورد گزارشات عملکرد مالی، ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت.
۵-اتخاذ تصمیم در مورد بودجه و تأمین منابع مالی مورد نیاز شرکت و جذب سرمایه‌گذاران برای اجرای طرح‌ها و پروژه‌های مصوب منطقه نمونه گردشگری بنددره بیرجند.
۶-انتخاب روزنامه رسمی شرکت
۷-سایر موضوعات قابل طرح.
بدینوسیله از کلیه صاحبان سهام خواهشمند است، اصالتاً و یا با وکالت‌نامه رسمی در جلسه مجمع حضور بهم رسانند.

**هیئت‌مدیره شرکت پوش یر جند**
۱-استماع گزارش هیئت‌مدیره و بازرسان شرکت.
۲-انتخاب اعضای اصلی و علی‌البدل هیئت‌مدیره.
۳-انتخاب بازرسین و تعیین حق‌الزحمه آنان و نیز تعیین حق حضور و یاداش مدیران شرکت.
۴-اتخاذ تصمیم در مورد گزارشات عملکرد مالی، ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت.
۵-اتخاذ تصمیم در مورد بودجه و تأمین منابع مالی مورد نیاز شرکت و جذب سرمایه‌گذاران برای اجرای طرح‌ها و پروژه‌های مصوب منطقه نمونه گردشگری بنددره بیرجند.
۶-انتخاب روزنامه رسمی شرکت
۷-سایر موضوعات قابل طرح.
بدینوسیله از کلیه صاحبان سهام خواهشمند است، اصالتاً و یا با وکالت‌نامه رسمی در جلسه مجمع حضور بهم رسانند.

سرویس خبر: رئیس قوه قضائیه با اعلام آمادگی دستگاه قضا برای کمک به دولت در قیمت‌تفت‌ها، بر ضرورت انسجام و همکاری همه دستگاه‌ها برای کاهش فشارهای معیشتی بر مردم، تأکید کرد.
آیت الله سیدابراهیم رئیسی در جلسه شورای عالی قوه قضائیه با تأکید بر ضرورت همکاری، انسجام و وحدت همه مردم و دستگاه‌ها، مسؤولان را در همه بخش‌ها موظف به انسجام و خدمتگزاری خالصانه به مردم دانست و افزود: رفع مشکلات معیشتی مردم، باید دغدغه نخست و اصلی همگان باشد. کنترل بازار و قیمت‌ها مساله بسیار مهمی است که در وهله نخست به عهده دولت است و مردم باید کمک به دولت بکنند تا مشکلات معیشتی مردم، باید دغدغه نخست و اصلی همگان باشد. کنترل بازار و قیمت‌ها مساله بسیار مهمی است که در وهله نخست به عهده دولت است و مردم باید کمک به دولت بکنند تا مشکلات معیشتی مردم، باید دغدغه نخست و اصلی همگان باشد. کنترل بازار و قیمت‌ها مساله بسیار مهمی است که در وهله نخست به عهده دولت است و مردم باید کمک به دولت بکنند تا مشکلات معیشتی مردم، باید دغدغه نخست و اصلی همگان باشد.

**پرورنده متهمان نا آرامی های اخیر در حال رسیدگی است**
سرویس خبر: رئیس کل دادگاههای عمومی و انقلاب تهران با بیان این که امنیت کشورقابل معامله با هیچ اعتراضی نیست، افزود: پرورنده گوی اعمال اغتشاشات اخیر با سرعت و دقت در مرحله رسیدگی است.

به گزارش قوه قضائیه، جعفری تأکید کرد: داشتن اعتراضات متعارف حق مردم است ولی این که امنیت کشور به چالش کشیده شود به هیچ وجه پذیرفته شده نیست.وی با بیان این که باید تدبیری شود تا مردم بتوانند در این شرایط اقتصادی با آرامش زندگی کنند، درباره وضع متهمان دستگیری‌شده حوادث اخیر گفت: افرادی که در اغتشاشات اخیر نقش مهمی داشتند، شناسایی و پرورنده‌های قضایی تشکیل شده است.

**تداوم راهپیمایی مردم سراسر کشور**
راهپیمایی‌های خودجوش مردمی در محکوم کردن اغتشاشات اخیر همچنان در نقاط مختلف کشورمان ادامه دارد.به گزارش خبرنگاران اطلاعات از سراسر کشور، حدود یک هفته است که مردم شهرهای مختلف کشور، با برپایی راهپیمایی های حماسی و اجتماع های بزرگ، آشوبگری ها و اقدامات مخرب و کینه توزانه علیه ای اغتشاشگران، حامیانشان در محکوم می کنند.

مردم ولایتمدار و انقلابی برخی شهرها، دیروز هم با حضور گسترده و کم نظیر در خیابان ها، چهارمین روز آذمه را برای ارتش شرکت در آزمون تعهد و بصیرت انتخاب کردند.

هزاران نفر از مردم انقلابی یزد دیروز با شرکت در راهپیمایی خیابان اقتدار و امنیت کشور با آرمان‌های انقلاب، نظام اسلامی و حریز ولایت، میثاقی دوباره بستند.راهپیمایی‌ها با پیودن مراسم شهادت شهیدی بهشتی تا میدان امیر قشقایی، کار خود را انجام دادیم.در این ایام نه بر اسرانیل سر دادند.

همزمان با شهرستان یزد، راهپیمایی میثاق با ولایت و دفاع از امنیت و اقتدار کشور در شهرستان خاتم هم برگزار شد.مردم ولایتمدار شهرستان‌های شادگان، بهبهان،

سرویس خبر: رئیس پلیس راهور با تأکید بر این که تاکنون افزایشش قیمت بنزین در مصرف سوخت کاهشیی ایجاد نکرده است، افزود: طی دو روز مصرف ۱۰۵ میلیون لیتر بنزین به ثبت رسید.افزایش قیمت تا یک سال آتی بنزین اتریخیشی خود را از دست می‌دهد و برای مردم هم عادی می‌شود و شرایط ترد هیچ تغییری نکرده است.
سردار سیدکمال هادیانفر در همایش

## اخبار داخلی

**رئیس قوه قضائیه: ر رفع مشکلات معیشتی مردم، باید نخستین دغدغه همه مسئولان باشد**
سرویس خبر: رئیس قوه قضائیه با اعلام آمادگی دستگاه قضا برای کاهش فشارهای معیشتی بر مردم، یک وظیفه عمومی است.
وی با اشاره به حوادث اخیر در کشور، با قدرانی از مسؤولان قضایی بابت سرکشی بازداشتگاه‌ها،بر تعیین تکلیف‌فوری‌بازداشتی‌ها و پیگیری مستمر وضع آنها تأکید کرد و گفت: طبعاً با کسانی که در این حوادث، تقصیر کمتری دارند باید برخورد متناسب انجام گیرد و کسانی که مدت به مدت به ایجاد ناامی و اغتشاش زده اند باید پرورنده شان در اختیار دادگاه قرار گیرد تا به جرم آنان به طور قاطعانه و بر اساس حق و عدل رسیدگی شود.رئیس قوه قضائیه، بر لزوم تحلیل همه جانبه فتنه اخیر تأکید کرد و گفت: برخی از اقدامات مانند تلاش برای تحریب زیرساخت‌های کشور، واقعا کار مردم نیست و باید ردپای اشهرار، اغتشاشگران، معاندان و سرویس های بیگانه در این قبیل رویدادها را به طور جدی دنبال کرد.

**پرورنده متهمان نا آرامی های اخیر در حال رسیدگی است**
سرویس خبر: رئیس کل دادگاههای عمومی و انقلاب تهران با بیان این که امنیت کشورقابل معامله با هیچ اعتراضی نیست، افزود: پرورنده گوی اعمال اغتشاشات اخیر با سرعت و دقت در مرحله رسیدگی است.

به گزارش قوه قضائیه، جعفری تأکید کرد: داشتن اعتراضات متعارف حق مردم است ولی این که امنیت کشور به چالش کشیده شود به هیچ وجه پذیرفته شده نیست.وی با بیان این که باید تدبیری شود تا مردم بتوانند در این شرایط اقتصادی با آرامش زندگی کنند، درباره وضع متهمان دستگیری‌شده حوادث اخیر گفت: افرادی که در اغتشاشات اخیر نقش مهمی داشتند، شناسایی و پرورنده‌های قضایی تشکیل شده است.

**تداوم راهپیمایی مردم سراسر کشور**
راهپیمایی‌های خودجوش مردمی در محکوم کردن اغتشاشات اخیر همچنان در نقاط مختلف کشورمان ادامه دارد.به گزارش خبرنگاران اطلاعات از سراسر کشور، حدود یک هفته است که مردم شهرهای مختلف کشور، با برپایی راهپیمایی های حماسی و اجتماع های بزرگ، آشوبگری ها و اقدامات مخرب و کینه توزانه علیه ای اغتشاشگران، حامیانشان در محکوم می کنند.

مردم ولایتمدار و انقلابی برخی شهرها، دیروز هم با حضور گسترده و کم نظیر در خیابان ها، چهارمین روز آذمه را برای ارتش شرکت در آزمون تعهد و بصیرت انتخاب کردند.

هزاران نفر از مردم انقلابی یزد دیروز با شرکت در راهپیمایی خیابان اقتدار و امنیت کشور با آرمان‌های انقلاب، نظام اسلامی و حریز ولایت، میثاقی دوباره بستند.راهپیمایی‌ها با پیودن مراسم شهادت شهیدی بهشتی تا میدان امیر قشقایی، کار خود را انجام دادیم.در این ایام نه بر اسرانیل سر دادند.

همزمان با شهرستان یزد، راهپیمایی میثاق با ولایت و دفاع از امنیت و اقتدار کشور در شهرستان خاتم هم برگزار شد.مردم ولایتمدار شهرستان‌های شادگان، بهبهان،

**رئیس پلیس راهور:**

**افزایش قیمت بنزین مصرف سوخت را کاهش نداده است**

تخصصی روسای پلیس راهور با بیان این که در شرایط طبیعی میزان مصرف بنزین حدود ۹۴ میلیون لیتر بود،تأکید کرد: سال ۹۶ پس از افزایش قیمت بنزین تقریباً ۴درصد کاهش تصادفات منجر به مرگ رخ داد، یعنی حادثه ۵۵۱ نفر از شمارجانباناختگان در طول یکسال کاسته شد، اما به مرور اتریخیشی خود را از دست داد، اکنون هم زیاد ابیدی نداریم که افزایش قیمت بنزین منجر به تحقق برنامه پلیس راهور مبنی بر کاهش اهرار

## اخبار داخلی

**رئیس قوه قضائیه: ر رفع مشکلات معیشتی مردم، باید نخستین دغدغه همه مسئولان باشد**



**تفکر غالب بسیجی**
رئیس دستگاه‌قضا همچنین با گرامی‌داشت هفته بسیج، نقش بسیج در دوران دفاع مقدس، دوران سازندگی و کام‌رانشن در عرصه عمران، آبادانی و اقدامات جهادی را بی بدیل

**ستاد فرماندهی نیروی ارتش از تهران به بندرعباس انتقال یافت**
بندرعباس – خبرنگار اطلاعات: ستاد فرماندهی ارتش از تهران به بندرعباس انتقال یافت. ستاد فرماندهی ارتش به بندرعباس منتقل شد. ستاد فرماندهی ارتش به بندرعباس منتقل شد. ستاد فرماندهی ارتش به بندرعباس منتقل شد.

**دستگیری ۲۲شریکه اغتشاشات**
سردار محمدرضا میرجهری فرمانده انتظامی استان یزد از دستگیری سه نفر از عوامل اصلی اغتشاشات و تحریب اموال عمومی در ناآرامی‌های اخیر خبر داد. وی افزود: متهمان پس از دستگیری، به تحریب اموال عمومی، حمله به ادارات دولتی و مأموران اعتراف کردند.همچنین سرهنگ شهاب عزیززاده جانشین فرمانده انتظامی استان ایلام گفت: ۲نفر از عاملان و محرکان ترغیب مردم به اغتشاش در فضای مجازی این استان با اشراف اطلاعاتی و رصد شبانه‌روزی مأموران پلیس امنیت عمومی انتظامی استان شناسایی و دستگیری شدند. سردار حاجی محمد مهدیان نسب فرمانده انتظامی لرستان هم از دستگیری ۱۷نفر از عوامل اصلی ناآرامی‌های اخیر لرستان خبر داد.

**پولی برای تحویل اجساد مطالبه نکرده ایم**
رئیس سازمان پزشکی قانونی درباره ادعاهای مطرح شده مبنی بر دریافت پول در قبال تحویل اجساد کشته‌شدگان حوادث گرانی‌نشین، گفت: همه خدمات انجام شده در این زمینه توسط پزشکی قانونی رایگان است و هیچ مطالبه پولی وجود ندارد و دشمن به دنبال ایجاد شایعه در هر موضوعی است. عباس سجستانی(رئای افزود: دشمن از موضوعات به وجود آمده قصد نفایص سواستفاده را دارد. در اغتشاش اخیر، موضوع خدای سازمان پزشکی قانونی به وجود نیامد، مانند قبل و بر اساس موارد مطرح شده توسط دستگاه قضایی، کار خود را انجام دادیم.در این ایام نه افزایش شیفته، نه افزایش کار و نه مطالبه مالی از متقاضیان داشتیم و هیچکدام از موارد مطرح شده صحت ندارد.

تفکر غالب بسیجی
رئیس پلیس راهور با بیان این که در شرایط طبیعی میزان مصرف بنزین حدود ۹۴ میلیون لیتر بود،تأکید کرد: سال ۹۶ پس از افزایش قیمت بنزین تقریباً ۴درصد کاهش تصادفات منجر به مرگ رخ داد، یعنی حادثه ۵۵۱ نفر از شمارجانباناختگان در طول یکسال کاسته شد، اما به مرور اتریخیشی خود را از دست داد، اکنون هم زیاد ابیدی نداریم که افزایش قیمت بنزین منجر به تحقق برنامه پلیس راهور مبنی بر کاهش اهرار

دانست و با بیان این که در اغتشاشات اخیر هم حضور مردم و بسیجیان، بسیار راهگشا و ارزشمند بود، تأکید کرد: تفکر بسیجی باید تفکر غالب در همه حیطه‌های مدیریتی و در میان مسؤولان باشد.وی امنیت داخلی و اقتدار منطقه ای کشور را مهرون اندیشه و تفکر بسیجی دانست و ادامه داد: در دستگاه قضایی هم باید روز به روز تفکر بسیجی را توسعه دهیم. به طور کلی، هر چه مسؤولیت برتر و بالاتر باشد، باید اندیشه بسیجی بیشتر رشد کند. این همان چیزی است که امروز روح امام راحل و شهدای بزرگوار را شاد می کند و انتظارات رهبر معظم انقلاب و مردم عزیز را برآورده می کند.رئیس با قدرانی از عنايت اخير رهبر معظم انقلاب به دستگاه قضايي بابت تلاش های مربوط به جلوگیری از تعطیلی واحدهای تولیدی، این فرمایشات را موجب ستکین تر شدن مسؤولیت قوه قضائیه

**ستاد فرماندهی نیروی ارتش از تهران به بندرعباس انتقال یافت**
بندرعباس – خبرنگار اطلاعات: ستاد فرماندهی ارتش از تهران به بندرعباس انتقال یافت. ستاد فرماندهی ارتش به بندرعباس منتقل شد. ستاد فرماندهی ارتش به بندرعباس منتقل شد. ستاد فرماندهی ارتش به بندرعباس منتقل شد.

**دستگیری ۲۲شریکه اغتشاشات**
سردار محمدرضا میرجهری فرمانده انتظامی استان یزد از دستگیری سه نفر از عوامل اصلی اغتشاشات و تحریب اموال عمومی در ناآرامی‌های اخیر خبر داد. وی افزود: متهمان پس از دستگیری، به تحریب اموال عمومی، حمله به ادارات دولتی و مأموران اعتراف کردند.همچنین سرهنگ شهاب عزیززاده جانشین فرمانده انتظامی استان ایلام گفت: ۲نفر از عاملان و محرکان ترغیب مردم به اغتشاش در فضای مجازی این استان با اشراف اطلاعاتی و رصد شبانه‌روزی مأموران پلیس امنیت عمومی انتظامی استان شناسایی و دستگیری شدند. سردار حاجی محمد مهدیان نسب فرمانده انتظامی لرستان هم از دستگیری ۱۷نفر از عوامل اصلی ناآرامی‌های اخیر لرستان خبر داد.



به جایجایی هسته اولیه ستاد نیروی دریایی به این شهره گفت: از امروز توسعه‌یشتی به سواحل دریای مکران، توجیه‌یشتی خلیج‌فارس و دریای عمان می‌شود و در کانون توجهات مسؤولان نیروی دریایی به بندرعباس منتقل شود. وی با اشاره به که با این اقدام بخش قابل‌توجهی از هسته اولیه ستاد نیروی دریایی به بندرعباس جایجا

**مرز مهران باز گشایی شد**

سرویس شهرستان ها:معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار ایلام از بازگشایی مرز مهران برای تردد زائران ایرانی برای سفر به عراق و زیارت عتبات عالیات خبر داد. محمد نوری گفت: مرز باجتو به نآرامی‌های پس از ماه گذشته کشور عراق و به منظور حفظ سلامت زائران ایرانی بسته شد. به هرچند اعتراض و التهاب‌های داخل خاک عراق تقریباً فروکش کرده و خروج زائران از مرز مهران باطلع است اما بهتر است مردم سفرهای کاری یا زیارتی خود به این کشور را به زمان مناسبتری موکول کنند. وی افزود: طی یک ماه گذشته مرز مهران با صلاحدید مسؤولان برای تردد زائران ایرانی بسته بود اما در این مدت فعالیت تجاری و بازرگانی با کشور عراق بدون هیچگونه اختلالی انجام ادامه داشت.

**آگهی دعوت از سهامداران شرکت منتهله داروییانه خاورمیانه (سهامی خاص) درحال تصفیه به شماره ثبت ۲۵۲۳۷ و شناسه ملی ۰۰۷۲۶۲۲۰۰۰۱**
**جهت تشکیل مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت دعوت می‌شود در جلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده که رأس ساعت ۱۱ صبح روز شنبه مورخ ۹۸/۹/۱۶ در محل دفتر شرکت سازمان توسعه مسکن ایران واقع در تهران-خیابان شهید استاد مطهری-بین خیابان شهید علی‌اکبری و شهرویدی-پلاک ۱۲۱ شرکت کند. حضور به هم رسانید.
**دستور جلسه:**انتخاب تصمیر در خصوص تغییر مهاده ۱۳۹۸/۹/۱۲ تصفیه مال (شرکت هیئت‌مدیره شرکت توسعه مسکن سمنان

**آگهی دعوت از سهامداران شرکت منتهله اتومبیلون از داروید مانی پارسان سهامی خاص**
به شماره ثبت ۲۵۲۳۷ و شناسه ملی ۰۰۷۲۶۲۲۰۰۰۱ جهت تشکیل مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت دعوت می‌شود در جلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده که رأس ساعت ۱۱ صبح روز شنبه مورخ ۹۸/۹/۱۶ در محل دفتر شرکت سازمان توسعه مسکن ایران واقع در تهران-خیابان شهید استاد مطهری-بین خیابان شهید علی‌اکبری و شهرویدی-پلاک ۱۲۱ شرکت کند. حضور به هم رسانید.
**دستور جلسه:**انتخاب تصمیر در خصوص تغییر مهاده ۱۳۹۸/۹/۱۲ تصفیه مال (شرکت هیئت‌مدیره شرکت توسعه مسکن سمنان

**آگهی مناقصه**
**شرکت کارخانجات داروپخش (سهامی عام)**
درنظر دارد، جهت تأمین لوله و اتصالات (تشریر فلکه، وانویی و سه راهی) از شرکت‌های معتبر فعال در این زمینه دعوت به همکاری نماید.
کلیه متقاضیان واجد شرایط می‌توانند با در دست داشتن معرفی‌نامه به آدرس مشروحه ذیل مراجعه و اسناد مناقصه را از روز سه‌شنبه مورخ ۹۸/۹/۲۰ لغایت پایان وقت اداری روز دوشنبه مورخ ۹۸/۹/۲۱ دریافت و پس از تکمیل، مهر و امضاء، تداوم‌گور آن را پایان وقت اداری روز یکشنبه مورخ ۹۸/۹/۲۱ تسلیم نمایند.

**آگهی مناقصه**
**شرکت کارخانجات داروپخش (سهامی عام)**
درنظر دارد، جهت تأمین دستگاه چیلر از شرکت‌های معتبر فعال در این زمینه دعوت به همکاری نماید.
کلیه متقاضیان واجد شرایط می‌توانند با در دست داشتن معرفی‌نامه به آدرس مشروحه ذیل مراجعه و اسناد مناقصه را از روز سه‌شنبه مورخ ۹۸/۹/۲۰ لغایت پایان وقت اداری روز دوشنبه مورخ ۹۸/۹/۲۱ دریافت و پس از تکمیل، مهر و امضاء، تداوم‌گور آن را پایان وقت اداری روز چهارشنبه مورخ ۹۸/۹/۲۱ تسلیم نمایند.

**آگهی مناقصه**
**شرکت کارخانجات داروپخش (سهامی عام)**
درنظر دارد، جهت تأمین دستگاه چیلر از شرکت‌های معتبر فعال در این زمینه دعوت به همکاری نماید.
کلیه متقاضیان واجد شرایط می‌توانند با در دست داشتن معرفی‌نامه به آدرس مشروحه ذیل مراجعه و اسناد مناقصه را از روز سه‌شنبه مورخ ۹۸/۹/۲۰ لغایت پایان وقت اداری روز دوشنبه مورخ ۹۸/۹/۲۱ دریافت و پس از تکمیل، مهر و امضاء، تداوم‌گور آن را پایان وقت اداری روز چهارشنبه مورخ ۹۸/۹/۲۱ تسلیم نمایند.

**آگهی مناقصه**
**شرکت کارخانجات داروپخش (سهامی عام)**
درنظر دارد، جهت تأمین دستگاه چیلر از شرکت‌های معتبر فعال در این زمینه دعوت به همکاری نماید.
کلیه متقاضیان واجد شرایط می‌توانند با در دست داشتن معرفی‌نامه به آدرس مشروحه ذیل مراجعه و اسناد مناقصه را از روز سه‌شنبه مورخ ۹۸/۹/۲۰ لغایت پایان وقت اداری روز دوشنبه مورخ ۹۸/۹/۲۱ دریافت و پس از تکمیل، مهر و امضاء، تداوم‌گور آن را پایان وقت اداری روز چهارشنبه مورخ ۹۸/۹/۲۱ تسلیم نمایند.

**انجام سامان بر گزار کنند:**شرکت مدیریت تولید برق بیستون
**۲-موضوع حراج:** رهن و اجاره یک واحد اداری در تهران واقع در خیابان توانیر ترسجیده به پل همت، روبروی ساختمان پزشکان توانیر، پلاک ۱۷، طبقه ۴، واحد ۱۳
**۳-زمان بازدید از واحد اداری:** متقاضیان می‌توانند در روزهای شنبه و یکشنبه تاریخ ۹۸/۹/۹ و ۹۸/۹/۱۰ از ساعت ۱۰:۰۰ الی ۱۲:۰۰ به آدرس فوق مراجعه نموده و از واحد اداری مورد نظر بازدید نمایند.
**۴-تاریخ ومحل بر گزارری حراج:** روز سه‌شنبه تاریخ ۹۸/۹/۱۲ از ساعت ۱۰:۰۰ به آدرس: فوق
**۵-بهای ارزیابی شده:** بهای ارزیابی شده مبلغ چهار صد و پنجاه میلیون ریال رهن و چهل و پنج میلیون ریال اجاره ماهیانه می‌باشد حراج از بهای ارزیابی شده شروع و به پیشنهاد دهنده‌ای که بالاترین قیمت را ارائه نماید، واگذار می‌گردد.
**۶-زمان انعقاد قرارداد:** برنده حراج می‌بایست در همان لحظه مبلغ رهن را ارائه نموده و قرارداد منعقد نماید.
\* آگهی فوق در ساینهای شرکت توانیر و نیروگاه بیستون (www.bpps.ir و www.tavanir.org.ir) درج شده است.
جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۰۲۰-۳۴۶۴۲۰۰۸۳ (داخلی ۲، امور بازرگانی) تماس حاصل فرمایید.

**شرکت مدیریت تولید برق بیستون**

**خط ارتباطی مردم با اطلاعات**
**تلفن ۰۲۲۲۲۶۰۹۰**
**ایمیل خط ارتباطی:** ertebat@etellaat.com

**چند نکته درخور توجه خوانندگان گرامی**
توجه خوانندگان محترم را در ارتباط با پیامهای تلفنی به نکات زیر جلب می‌کنیم:
\* موضوع پیامها صرفاً خصوصی، حقوقی و یا قضایی نداشته باشد.
\* پیام‌ها مختصر و دقیق باشد و از تکرار آن‌ها خودداری شود.
\* خوانندگان محترم شهرستانی در پیام‌هایشان، نام شهرستان مربوطه را بیان فرمایند.
\* چاپ پیام‌ها براساس نوبت است.
\* تشکر- سرویس ارتباطات مردمی

**زمان وصل اینترنت را از قبل اعلام می‌کردند**
با توجه به این‌که بخش‌هایی از ساکنان شهرهای اینترنت‌فاضا مجازی ارتباط مستقیمی با اینترنت جهانی دارند، قطع طولانی مدت اینترنت خسارات بسیاری را به بخش کسب‌وکار وارد کرده است.ایدوارد مسؤولان دی‌ترپ با پیگیری‌های خود و بررسی امور ضرر و زیان‌های وارد شده از قطعی اینترنت، زودتر درصدد وصل آن برمی‌آیند و یا حداقل زمان قطعی برقراری ارتباط با اینترنت جهانی را مشخص می‌کردند.

از سوی دیگر اینکه بخشی از ساکنان شهرهای اینترنت‌فاضا ندانند، متأسفانه فضای رانت‌خواری و رقابت‌های ناسالم برای استفاده از این امکان را فراهم کرده بود و از اینرو بخش‌بندی کدها ترسجیه به اینترنت در این مدت، کارایی لازم را برای بسیاری از کاربران نداشت.

**تلفن به خط ارتباطی**
**برای مجتمع‌های مسکونی با کتورهای مشترک کردن کنند**
در شرایطی که بسیاری از واحدهای مسکونی در تهران کتور مشترک گاز دارند و ارسال پیامک فقط برای مدیران آنها امکان‌پذیر است، حذف قبوض کاغذی گاز برای ساکنان مجتمع‌ها مشکلاتی ایجاد می‌کند و به دلیل عدم درج میزان گاز مصرفی ساکنان، مشخص‌نبودن مشترکان پر مصرف و یا کم‌مصرف و نیز تغییر مدیران ساختمان‌ها بعد از اجرای‌شدن کامل طرح شرکت ملی گاز، بسیاری از مجتمع‌های مسکونی با مشکل پرداخت به هزینه‌ها مواجه می‌شوند. از شرکت ملی گاز انتظار می‌رود به اعتراض‌ها و درخواست‌های مردم اهمیت بدهند و برای حل مشکلات ساکنان مجتمع‌هایی که کتور مشترک دارند، نیز راه‌حل اساسی اعلام کنند.

**راهکارهایی برای مقابله با خطر کاهش جمعیت کشور**
خبر درخشان بود که نرخ رشد جمعیت در سال ۱۳۹۸ بسیار پایین آمده است و دولت در آینده برای دفاع از کشور، عمران و آبادی و تجهیز دستگاه‌های خدماتی، بهداشتی و مراکز تعلیم و تربیت با مشکلات بسیاری مواجه می‌شود که برای پیشگیری از مشکلات احتمالی آینده راهکارهایی را به دولت محترم پیشنهاد می‌کنم:
وزارت بهداشت و درمان درصدد صادرکردن دفترچه‌های درمان رایگان برای تمامی افراد جامعه برآید، در مورد رفع مشکل ناباروری و کاهش جمعیت‌های درمان آن در کشور اقدام شود، وزارت راه‌وشهرسازی و بنشنام و ارائه خدمات خرید مسکن به جوانان بالای ۲۰ سال را در اولویت طرح مسکن ملی قرار دهد و در آخر اینکه دولت با افزایش کانوهای ازدواج و مشاوره‌های قبل از آن، تسهیلات ازدواج آسان و موفق را برای جوانان مهیا سازد، تا بتواند در آینده با خطر کاهش جمعیت کشور مقابله کند.

**استاد جامعه‌شناسی دانشگاه**
**خط ارتباطی:** طبق آمارهای رسمی همه‌شون سالانه در حدود یک میلیون و چهارصد هزار نفر در کشور می‌میرند، کمتر از ۲۰۰ هزار نفر می‌میرند. بنابراین هر سال بیش از یک میلیون نفر به جمعیت کشور اضافه می‌شود. آنچه اتفاق افتاده کاهش اشتباه رشد جمعیت، است، به این معنا که از این پس یک نفر به جمعیت کشور کماتان اضافه می‌شود اما با سرعت کمتری.

**استفاده از این پی‌کی به نفع شماست**
رنگ‌آمیزی تیره دیوار خیابانها، پل‌های آهنی حاصلخصل پیده‌روها و خیابان‌ها- و نیز پل‌های هوایی یک‌رنگ و بی‌روح و همچنین مخزن‌های سپاه‌رنگ زیاده و دودها دهمو دیگر در اغلب مناطق شهری و بخصوص محله‌هایی که بوستان‌ها فضای سبز ندارند، قوه ضربه را زشت کرده است. از اینرو پیشنهاد می‌شود که شهرداری‌های مناطق با رنگی‌کردن سطح دیوارها و خیابان‌های شهر، به زیباسازی و ایجاد فضای مفرح و شاد در کلانشهر بپردازند. استفاده از رنگ‌های روشن و شاد برای افزایش جذابیت و کاهش آلودگی‌های بصری شهرها بسیار موثر است.

**لزوم تسریع در رسیدگی به پرورنده‌های قدیمی**
حدود ۱۰ سال است که برای احقاق حق پامیل شلدام اقدام کرده‌ام، اما تاکنون به دلایل گوناگون در رسیدگی به پرورنده تعلل شده است. از قوه محترم قضائیه تقاضا مدم جلوگیری از اطاله اداری بخصوص در مورد پرورنده‌های قدیمی را در دستور کار دادگستری‌ها قرار دهند، زیرا طولانی‌شدن وقت رسیدگی به پرورنده‌ها و تاخیر در صدور احکام قطعی، موجب افزایش بیرویه تعداد پرورنده‌ها و فرار متهمان از مجازات‌های قانونی می‌شود.

**انتشار اسناد تاریخی ملی به اندازه‌د دلخواه نیست**
برخی سایت‌های فضای مجازی از نفوذ آب فتاب به زیرزمین سازمان اسناد ملی ایران و اسپیدیدگی شماری از اسناد تاریخی خبردهانم بودند که البته این سوی این سازمان تکذیب شد. با این حال علیرغم خیرات‌های بانگو، زیبا و مجهری که برای سازمان اسناد ملی ساخته و تأمین شده است، با وجودی و انتشار اسناد آن به اندازه کافی و مورد نیاز نیست که شاید دلیل آن، سختگیری مسؤولان سازمان اسناد در سال‌های گذشته باشد، تا آنجا که مرحوم دکترایستانی پاریزی به طنز به جای آرشو، از آن به عنوان «مارشوی» اسناد ملی یاد می‌کرد، یعنی هر پژوهشگری به اسناد باید شله نزدیک شود، چنان به زحمت می‌افتد که انگار مارگزیده شده است!

**روشنگر تاریخ معاصر ایران**
نویسندگان روزنامه‌های مجازی از نفوذ آب فتاب به زیرزمین سازمان اسناد ملی ایران و اسپیدیدگی شماری از اسناد تاریخی خبردهانم بودند که البته این سوی این سازمان تکذیب شد. با این حال علیرغم خیرات‌های بانگو، زیبا و مجهری که برای سازمان اسناد ملی ساخته و تأمین شده است، با وجودی و انتشار اسناد آن به اندازه کافی و مورد نیاز نیست که شاید دلیل آن، سختگیری مسؤولان سازمان اسناد در سال‌های گذشته باشد، تا آنجا که مرحوم دکترایستانی پاریزی به طنز به جای آرشو، از آن به عنوان «مارشوی» اسناد ملی یاد می‌کرد، یعنی هر پژوهشگری به اسناد باید شله نزدیک شود، چنان به زحمت می‌افتد که انگار مارگزیده شده است!

**خاتم هوشون از استان مازندران**
نویسندگان روزنامه‌های مجازی از نفوذ آب فتاب به زیرزمین سازمان اسناد ملی ایران و اسپیدیدگی شماری از اسناد تاریخی خبردهانم بودند که البته این سوی این سازمان تکذیب شد. با این حال علیرغم خیرات‌های بانگو، زیبا و مجهری که برای سازمان اسناد ملی ساخته و تأمین شده است، با وجودی و انتشار اسناد آن به اندازه کافی و مورد نیاز نیست که شاید دلیل آن، سختگیری مسؤولان سازمان اسناد در سال‌های گذشته باشد، تا آنجا که مرحوم دکترایستانی پاریزی به طنز به جای آرشو، از آن به عنوان «مارشوی» اسناد ملی یاد می‌کرد، یعنی هر پژوهشگری به اسناد باید شله نزدیک شود، چنان به زحمت می‌افتد که انگار مارگزیده شده است!

**این قبیل کارها موجب ناراضیانی مردم می‌شود**
در وسط منکلمه ناگهان پیامی از سوی شرکت مخابرات برابم فرستاده شد مبنی بر این‌که در صورت عدم پرداخت بدهی بیش از ۵۰ هزار تومان، تلفن شما قطع خواهد شد. شرکت توزیع برق تهران هم بدین توجه به اعتراض‌های متعدد مردم، قبوض کاغذی را حذف کرده است که باید گفت چنین کارها و تصمیم‌هایی موجب ناراضیانی مردم می‌شود و دستگاه‌های نظارتی برای پیشگیری از آن باید قاطعانه عمل کنند.

















۵۱۶

ضمیمه ادبی خبری روزنامه اطلاعات  
سه شنبه ۵ آذر ۱۳۹۸ - سال نود و چهارم - شماره ۲۷۶۳۲

# برگ بی برگی پروفیسور رضا

یاد نگاشته ای در گرامیداشت جایگاه علمی و اخلاقی روانشاد پروفیسور فضل الله رضا





گنجینه آشنا

دکتر حسین الهی قمشه‌ای

## درمخانه خیام

رباعیات خیام، گاه نه یک رباعی و نه یک غزل بلکه یک دیوان کامل شعر است که شراب هزار میخانه حکمت را در جام کوچک یک چهارپاره به شما تعارف می‌کند: ای دل همه اسباب جهان خواسته‌گیر  
باغ طربست به سبزه آراسته‌گیر  
و آنگاه بر آن سبزه شبی چون شبنم  
بنشسته و بامداد برخاسته‌گیر  
چو خوش‌تر که ما نیز با مولانا هم آوا شدیم که:  
هزار جان مقدس فدای آن یاری

که او به مجلس ما امر اشربوا دارد  
ما در پایان این پیشگفتار از شراب و میخانه و ساقی و پیمانه خیام، به گستاخی، چند برگی را به نشان بی‌برگی خویش در پیش چشم میهمانان نهاده‌ایم تا بیش از پیش با خیمه و خرگاه خیام که سر به فلک افراشته است، آشنا شوند و دریابند که اندیشه‌های خیامی، روی در هیچ‌گرایی و بوج‌سرای ندارد، بلکه او پیشرو قافله شاعران صمدگوی و صنم‌پرست چون حافظ و سعدی و مولانا است.

گفتم صنم‌پرست مشو با صمد نشین  
گفتا به کوی عشق هم این و هم آن کنند  
«حافظ»

\* در این انجمن‌های روحانی می‌توانیم بی‌هیچ قرار ملاقات، بارها و بارها با سعدی شیرازی دیدار کنیم و او بی‌هیچ تکلف و تعارف، خوش‌خلق و خوش‌زبان با ما سخن می‌گوید؛ چنان که گویی از دوستان نزدیک ماست. آشنا و خودمانی است، خود را در میان نمی‌بیند و دیدار ما را خوش‌آمد می‌گوید:

زهی سعادت من کیم تو آمدی به سلام  
خوش آمدی و علیک السلام و الانعام  
گاه شوخ و شنگ و سرانداز در سماع است و  
می‌گوید:

من رَمیده‌دل آن به که در سماع نیایم  
که گر به پای درآیم به در برند به‌دوشم  
مطرف از دست من به جان آمد  
که مرا طاقبت شنیدن نیست  
و گاه با دامنی از گل از راه می‌رسد تا حریفان  
نگویند.

یک دسته گل کو اگر آن باغ بدیدید  
یک گوهر جان کو اگر از بهر خدایید  
«مولانا»

دسته گل وجود نازنین خود اوست که اندیشه‌های عطرآگین عشق و مهربانی چون دسته‌های نسرين و سنبل و ضمیران از پنجره شعر او در دامن ما می‌ریزد:

کدام آلاله را بوبیم که مغزم عنبرآگین شد  
چه ریحان دسته بندم چون جهان گلزار می‌بینم  
او عاشق زیبایی است و در هر صورت و سیرتی آن  
را می‌ستاید:

هر گل نو که در جهان آید ما به عشقش هزارستانیم  
او عاشق نیکی است و نیک می‌داند که چه باغ‌ها و سبزه‌ها از دل‌ها مهربان می‌رویند و چه آب‌های زلال که از اشک شادی کودکان روان می‌شوند. پس آهسته در گوش حاضران می‌خواند:

یکی خار پای یتیمی بکند  
به خواب اندرش دید صدر خجند  
که می‌گفت و در روضه‌ها می‌چمید  
کز این خار بر من چه گل‌ها دمید

ادامه دارد

## نگاهی به سه رمان منتشر شده از سه بانوی نویسنده



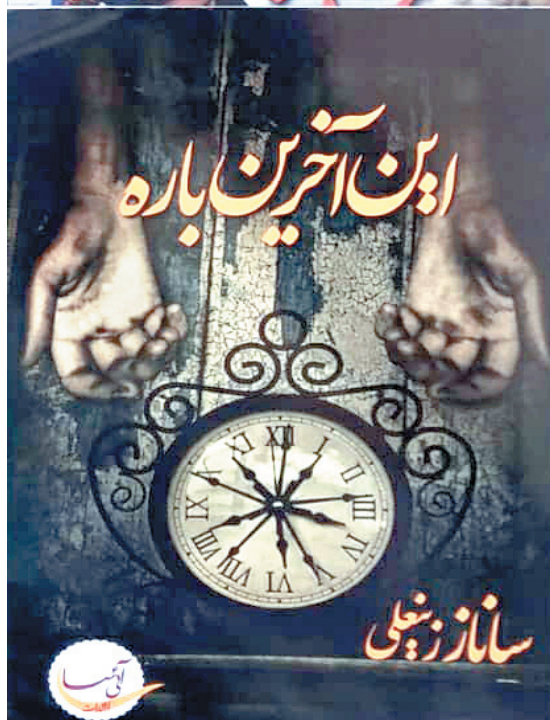
● محمدرضا حیدرزاده

## پرواز پرستو در کوچ بهاری

رفت معرفی کنم، برادرم کوچک ترم رامین...  
رامین با دیدن پرستو، او را شناخت. لبخند معنی داری زد و سید گل را گرفت: «به به، خیلی خوشبختم، رامین موحدی هستم، چه گل زیبایی!... توی زحمت افتادین حسابی، راضی به زحمت نبودیم...»  
پرستو برای اولین بار، حسی که از نگاه مستقیم یک غریبه داشت، شرم و خجالت بود. سرش را پایین انداخت. رامین دوباره گفت: «احیانا من قبلاً شما رو جایی ندیدم؟» پرستو خطی میان دو ابرو انداخت و قاطعانه جواب داد: «خیر». رامین خنده با نمکی کرد و گفت: «آهان، پس حتماً شما رو با شخص دیگری ای اشتباه گرفتم، حتما همین طوره...» همه با هم راه افتادند به طرف عمارت. پرستو نفس راحتی کشید. پاهایش می لرزید. پوریا با لحن معنی داری کنار گوش خواهرش گفت: «با دسته گلی که جنابعلی به آب دادی، نمی‌دونم باید از طرف عذرخواهی کنم یا به خاطر رفتارش محکم بزنم تو صورتش؟»...  
\*\*\*

رمان «عشق و جدال» در باره دختر جوانی به نام منیره است که دست رد به روی سینه همه خواستگارهایی که پدر و مادرش برایش پیدا می‌کند می‌زند و در هر فرصتی پا به فرار می‌گذارد، اما با همه مقاومتی که می‌کند سرانجام به دام می‌افتد:

تا چند ساعت دیگر قرار بود برایم خواستگار بیاید. مادرم توی اتاق‌ها دنبالم می‌گشت و پیدایم نمی‌کرد. به اتاقم که آمد گفت وای اینجا که نیست. پس کجا رفته؟ منیره کجا رفتی؟ از دست این دختر... در را به آرامی بست و رفت و من هم از زیر تخت بیرون آمدم...



کنار آرامگاه پدر و مادرم ایستادم. هر دو کنار هم آرام گرفته بودند. چه قدر جای من بین آن دو خالی بود. درست وسط آرامگاه آن دو. اگر آن روز لغتی آبله مرغان نمی‌گرفتم و الهام مانع رفتن نمی‌شد، من هم در آن سانحه از دست می‌رفتم و حالا وسط آن دو آرامیده بودم. مثل همان روزهای کودکی که بین آن دو می‌خوابیدم. روی دست‌های بابا و زیر دست‌های نواز شگر مامان. اگر تقدیر من به رفتن بود، حالا آستن ننگ و رسوایی نمی‌شدم.  
یک ساعتی آنجا نشستم تا آرام گرفتم. سپس راهی مطب شدم. بین راه غذا خریدم. نه این که تاب گرسنگی را نداشته باشم، نه؛ اما مجبور بودم بخورم تا آن کودک طماع غذا، ابراز وجود نکند و حال بدم را بدتر نکند تا بتوانم باز هم بر دردم سرپوش بگذارم....

\*\*\*

رمان «این آخرین باره» نوشته «ساناز زینعلی» توسط انتشارات «آئی سا» به بازار کتاب آمده است. این رمان در باره دختری به نام «بهار» است که پس از مرگ پدر و مادرش، با عروس شان زندگی می‌کند و حالا که بزرگ شده است به عنوان منشی در یک مطب کار می‌کند اما زندگی آرام او با تلنگری کوچک رو به زوال می‌گذارد.

رمان حاضر، قصه سادگی‌هایی است که زنگی نامیده شده و قصه وابستگی‌هایی است که دل‌بستگی نامیده شده است. بهار دختری شاد و سرزنده است که برای خلاء عاطفی در خانه، در پی یک مرهم بیرون از خانه است. بهار در ادامه زندگی خود از طرفی عاشق پسر عموی دکتر می‌شود که متخصص جراحی فک و بینی است، اما بعد متوجه می‌شود که دکتر جوان قصد ازدواج با دختر دیگری دارد. پس سعی می‌کند از او فاصله بگیرد.

پس از مدتی دکتر جوان که هنوز دلش پیش بهار است، باز هم بر می‌گردد و به بهار پیشنهاد دوباره می‌دهد. بهار مخالفت می‌کند و تصمیم می‌گیرد برای رفع مزاحمت‌های دکتر جوان، با فرد دیگری ازدواج کند، اما فاجعه همچون طوفانی شدید زندگی آرام او را بر هم می‌زند:

«به هر طرف و هر گوشه روزگارم که فکر می‌کردم، جز دو جا، فکرم به جایی دیگر قد نمی‌داد. به اتوبوسی که برای رفتن به شهر پدر بزرگ پدری بر آن سوار می‌شدم... و دومین هم، به بهمن، شوهر خواهرم، همسر مهری...».

\*\*\*

انتشارات آئی‌س، همچنین رمان «یه نفر مثل تو» نوشته «ویدا چراغیان» و رمان «عشق و جدال» نوشته «بهار صدیقی فر» را هم منتشر کرده است. رمان «یه نفر مثل تو» به کشمکش‌های درونی و بیرونی دختری به نام «پرستو» اختصاص دارد که نویسنده با قلم توانمندی توانسته آن را به داستانی جذاب و خواندنی تبدیل سازد.

روزی پرستو به سرعت به خانه باز می‌گردد تا به مراسم جشن عروسی دوستش برود. سر راهش به گل‌فروشی محله‌شان می‌رود تا یک سبد گل بگیرد، اما همان‌جا تقدیر چهره خود را نمایان می‌کند.

پرستو وارد گل‌فروشی می‌شود: «سلام علی آقا». با صدای آونگاه فروشنده و مرد جوانی پوشیده در کت و شلوار دودی رنگ و اتو کشیده، همزمان به سوبش کشیده شد. نگاهی به مرد جوان انداخت و خیرگی نگاهش را نادیده گرفت: «علی آقا یه سبد رز قرمز می‌خوام. فقط خیلی عجله دارم.»

گل‌فروش گفت بگذار کار ماشین عروس این جوان را تمام کنم، بعد کار شما را انجام بدهم. ماشین عروس، گل کاری شده بود و یک سبد گل رز هم که سفارش مرد جوان بود روی میز قرار داشت. مرد جوان زیر چشمی همچنان به پرستو خیره بود.

وقتی دو مرد به سراغ ماشین می‌روند، پرستو سبد گل سفارشی مرد جوان را بر می‌دارد. پولش را روی میز می‌گذارد و فوراً از گل‌فروشی بیرون آمده و به سرعت به طرف خانه‌شان می‌رود.

مرد جوان در اوج حیرت و ناباوری پرسید: «چی شد؟ سبد گل را دزدید؟» علی آقا سری تکان داد و با اشاره به پول روی میز گفت: «نه، از مشتری‌های قدیمی هستن. نگران نباش الان عین همون سبد گل رو برات می‌زنم...»  
به خانه که رسید، کارت سفید کوچکی را دید که روی یکی از شاخه‌های پایین سبد گل بود: «برای عرض تبریک از طرف رامین». نه فقط پرستو که برادرش پوریا و مادرش هم دیدند و مجبور شد توضیح بدهد که برای دیر نشدن و فرار از زیر نگاه‌های تند یک مرد جوان، دسته گل را دزدیده و فرار کرده. البته پولش را داده است!...

به محل برگزاری جشن عروسی آرمین می‌روند. پرستو سبد گل به دست وارد می‌شود و داماد به استقبال‌شان می‌آید. آرمین با دیدن سبد گل رز در دست‌های پرستو، برادرش را صدا می‌زند تا سبد گل را بگیرد: «رامین بیا این سبد رو از دست این دوست عزیزمون بگیر، خسته شد بنده خدا» و ادامه داد: «یادم





## دنبشته های آهان آهان دار محبوب صالح علا

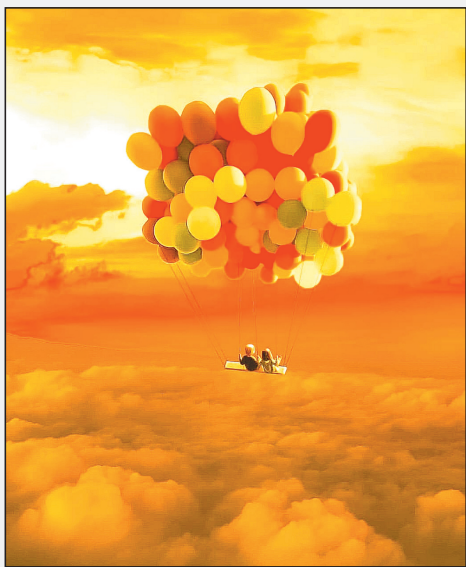
۹۶

### پاییز مرا به دورها خواهد برد!

آستین‌های کتم رو به آسمان خدا می‌کند که شما بیایید. دکمه‌ها باز و بسته می‌شوند و کفش‌هایم هر طرفی که باشند به سمت شما می‌چرخند.

**محبوب!** پاییز فصل مقدسی است. بال زنان به سوی ما می‌آید. پاییزی پر زور و شاداب، نه خسته است نه گرسنه.

من از او می‌پرسم پاییز جان بنشین و بگو دورها چه خبر؟ دورها خوبند؟ دورها مرا به خاطر دارند؟ آیا پیامی برای من فرستاده‌اند؟ ترانه‌ای؟ خاطره‌ای؟ حتی نگاهی؟ آینه‌ای؟ آهی؟



با این دل بی‌قرار، همه افق‌ها را می‌جویم و می‌پرسم شما کجای جان منی؟

من می‌دانم پاییز مرا با ارايه زرينش به دورها خواهد برد، به سرعت چون بادهای جنون. آنجا دیدار تازه می‌شود و من به وصال شما می‌رسم و دیگر آخر همه فصل‌ها ما با هم هستیم و به خوشی در دورها به سر خواهیم برد.

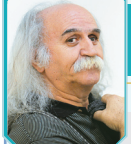
می‌دانم دورها مسئول پروراندن ما هستند. دورها مرا می‌پروراندند و به کمال می‌رسانند. هرچه اینجا کوتاه و کم است، در دورها بی‌نهایت و زیاد خواهیم بود.

همه عاشق‌ها به دورها دعوت دارند. ما هم به جشن دورها می‌رویم. و در اجتماعی گسترده به شادی‌های ابدی مشغول می‌شویم. هر کس هر کتابی، روزنامه‌ای، ماهنامه‌ای که دوست دارد می‌خواند. شادی در دورها هرگز رنگ می‌زند و همه فصل‌ها بی‌پایانند. پاییز دورها ابدی است؛ مانند شادی‌ها، مانند گفت‌وگوها و خیره شدن در نگاه‌ها و خواندن ترانه‌ها به صدای بلند. که در دورها همه چیز بسیار است. ای دورها، ای دور....

**محبوب!** وقتی آفتاب شما به سایه من تبسم می‌کند، در دل من قند آب می‌شود. آن وقت همه چیزها با هم عروسی می‌کنند؛ دریاها با هم، ستون‌ها با سقف‌ها، روزها با شب‌ها، قطب جنوب با یخ، اقیانوس‌ها با برکه‌ها، دکمه با جادکمه‌ها، مسافران با اتوبوس، رودخانه با ریگ‌ها.

وقتی شما را نگاه می‌کنم، چشم‌هایم به بهشت می‌روند. درخت‌ها دوباره سبز می‌شوند. نگاه شما را بر دوش می‌کشم، باران‌ها بیشتر می‌شوند. باران بر باران می‌بارد. برف بر برف و نگاه شما به نگاه من. مرا نگاه می‌کنید، باران می‌گیرد. رودی از قناری به بیک، رودی از کاویان غربی به جلفا می‌ریزد.

**محبوب!** شما را از دور می‌بینم، بدو بدو به گل فروشی می‌روم. به خودم گلی هدیه می‌دهم و در حال با خودم می‌گویم چشم‌ت روشن، مبارک باد امروز.



• حسن فرازمند

## واکوی سرگذشت واقعی رادیو - ۲۶

### وقتی ایرج به جمع رادیویی‌ها پیوست



ایرج

ابراهیم خان منصوری شروع شد و برنامه‌های متعددی را اجرا کرد. وی پس از مدتی در سال ۱۳۳۹ در دانشکده افسری ارتش پذیرفته شد. در آنجا نیز شب‌های جمعه که آزادی داشت، از ساعت ۷:۳۰ تا ۸ در برنامه ارتش شرکت و با ارکستر محمد بهارلو به اجرای برنامه می‌پرداخت.

سال بعد (۱۳۳۰) اکبر گلپایگانی و جمشید مشایخی که هر دو از نام‌آوران و بزرگان هنر ایران در زمینه موسیقی و سینما هستند نیز در دانشکده افسری پذیرفته می‌شوند و از همان تاریخ، دوستی ایرج و گلپایگانی شکل گرفت.

البته ایرج که نام اصلی او حسین است، در آن زمان به خاطر محدودیت‌های ارتش نمی‌توانست از اسم اصلی خود در اجرای برنامه‌های هنری موسیقی استفاده کند. به همین دلیل نام مستعار «ایرج» را که در اصل نام برادرش بود، برای خود برگزید و در این سال‌ها یعنی از ۱۳۳۷ تا ۱۳۳۶ با ارکسترهای مختلف از جمله ارکسترهای استادان ابراهیم خان منصوری، عبدالله جهان‌پناه، محمد بهارلو، نصرالله زرین‌پنجه، مهدی خالدي، جواد لشگری و بزرگ لشگری و... به اجرای برنامه پرداخت.

موفقیت‌های ایرج ادامه داشت تا اینکه بالاخره در سال ۱۳۳۶ به دعوت داوود پیرنیا بنیانگذار برنامه گل‌ها به این برنامه وزن راه یافت و در اولین همکاری خود با این برنامه، برگ سبز ۴۳ را در ماه شور-ابوعطا و با همکاری علی تجویدی و فرهنگ شریف و امیر ناصر افتتاح خواند و از همان زمان همکاری‌اش با برنامه گل‌ها ادامه یافت.

نوازندگان زیادی در طول فعالیت‌هایش با او همکاری داشته‌اند که او در جایی از اینها اسم برده است و گفته که با آنها همکاری داشته‌است.

#### نوازندگان ویولن:

علی تجویدی، همایون خرم، پرویز یاحقی، حبیب‌الله بدیعی، اسدالله ملک، جواد لشگری، بزرگ لشگری، منوچهر لشگری، شاپور نیاکان، عباس شاپوری، ناصر زربادی، سیاوش زندگانی، مجتبی میرزاده، مسعود حسن خانی، عارف ابراهیم پور، جهان‌شاه برومند؛ مهران مهتدی؛ عباس تجویدی.

نوازندگان تار: فرهنگ شریف، جلیل شهناز؛ لطف‌الله مجد؛ فریدون حافظی؛ شاهپور حاتمی؛ نصراله زرین‌پنجه؛ مهدی تاکستانی، مسعود جمالی

نوازندگان ریتم (عود): اکبر محسنی، منصور نریمان، محمود رحمانی پور، یوسف کاموسی

نوازندگان قانون: سیمین آقاراضی، مصطفی مراد بختی

نوازندگان فلوت: عماد رام

نوازندگان ضرب (تنبک): حسین تهرانی؛ امیر ناصر افتتاح، جهانگیر ملک، محمد اسماعیلی، حسین همدانیان؛ آبتین اجلائی، محمود فرهنگ، حسین هوشنگی و محسن آچاکی

نوازندگان نی: حسن کسایی، محمد موسوی، حسن ناهید

در شماره قبل از مرحوم داود پیرنیا نوشتیم که بنیانگذار برنامه گل‌ها در رادیو ایران بود و در این مسیر قصد داریم تمام چهره‌های تاثیرگذار این مجموعه ماندگار را خدمت‌تان معرفی کنیم و به این طریق نیز به ثبت وقایع آثار و زندگی آنها بپردازیم.

به همین مناسبت، این نوبت سراغ «ایرج خواجه امیری» به عنوان یکی از پرطرفدارترین آوازخوان‌های سلسله برنامه‌های گل‌های رنگارنگ می‌روم که ۹۵ آواز از او در این سری برنامه‌های رادیویی به ثبت رسیده است. از جمله گل‌های رنگارنگ شماره یک تا شماره ۸ و روزگاری به همین دلیل او را سلطان آواز ایران نامیدند. طوری که محمدرضا شجریان درباره وی گفته است: «صدای ایرج در تاریخ آوازخوانی ما یک متر و معیار است و هر کس بخواهد در بالاترین حد هنر، صدایی را مثال بزند، می‌گوید صدا شبیه صدای ایرج است.»

و نیز درباره اش گفته‌اند که او از خواننده‌های صاحب‌سبک ایران است و صدایش از معدود صداهای شش‌دانگ به‌شمار می‌رود. اکنون، کمی بیشتر با زندگی و آثار او آشنا می‌شویم.

جناب ایرج یا حسین خواجه‌امیری در ۱۱ دی ۱۳۱۱ در شهر خالدا آباد نطنز از توابع استان اصفهان در خانواده‌ای هنرمند به دنیا آمد. پدر بزرگش (حاج ملا میرزا) از خوانندگان بنام زمان ناصرالدین شاه بود. پدرش (نعمت‌الله) که از صدایی خوش و رسا برخوردار بود و ردیف آواز هارا می‌دانست، مدت‌ها او را تحت تعلیم خویش قرار داد.

حسین در همان زمان در مراسم تعزیه‌خوانی شرکت می‌کرد و نزد تعزیه‌خوانانی که ردیف و دستگاه می‌دانستند، به یادگیری آواز پرداخت و پس از پایان تحصیلات ابتدایی عازم تهران شد. او شبی در یک مهمانی با حمید وفادار، برادر مجید وفادار آهنگساز بزرگ آشنا شد. وفادار که در آن مهمانی آواز تاثیرگذار ایرج را شنیده بود، او را به استاد ابوالحسن صبا معرفی کرد.

ایرج در سال ۱۳۲۶ به مکتب ابوالحسن صبا راه یافت و دو سال پیایی در حضور او دانسته‌های خویش را تکمیل کرد و به وسیله وی به ابراهیم خان منصوری که مسئولیت سرپرستی رادیو ایران را بر عهده داشت، معرفی شد و چون مورد تأیید صبا بود از او آزمونی گرفته نشد.

از این تاریخ به بعد، همکاری ایرج با ارکستر

ادامه دارد





در دهه چهل «درخت‌ها» از دستی و «صدای پای آب» از دست دیگر، نقاش شاعر بزرگ را بین عده بیشتری مطرح می‌کند. درخت‌های سپهری در فاصله بین سطح و حجم نوسان دارند.

گاهی سطحی رنگی هستند، در ارتباط با رنگ مایه‌های متشابه و گاه چون بخشی تندبسی بریده و چسبانده شده به سطح تابلو. سپهری در دوره‌های متعدد کار خود با آنکه شیوه عرض می‌کرد، گهگاه به تجربه پیشین بر می‌گشت و آن را در شکلی خلاصه‌تر، روشن‌تر و به معنای دقیق‌تر باز می‌آفرید. درخت‌ها مهم‌ترین کارهای سپهری‌اند و بزرگ‌ترین تجربه نقاشی که توفیقی عام یافته است. اگر چه چند تابلو آستره و فیگوراتیو او در سال‌های بازپسین خلوصی عمیق‌تر و مکاشف‌های جسورانه را در فضای نقاشی نشان می‌دهد.

سهراب در برابر سوسوه حضور انسان در نقاشی خودداری می‌کند، چرا که انسانش، درخت، گل، یک تکه رنگ، کویر و نور است. در یک دوره دیگر شیوه او کاملاً عوض می‌شود. مربع‌های رنگی، سطح‌های هندسی ساده، سطح یکدست تابلوها را می‌پوشانند. در یک دوره کوتاه دیگر، اشیای خانگی در کارهای او روی می‌نماید، سپس طبیعت او را تسخیر می‌کند درختی، بامی، نه‌ری، تکه ابری، رنگی.»

دوره آخر کار سپهری، یادآور غم غربتی بود که از کویر داشت میهن او، کویر، رنگ و حیاتی جوشنده از آن است که هر روز دوباره در آن کشف می‌شود.

**آیدین آغداشلو(متولد ۱۳۱۹)**

نقاش، نویسنده، طراح، منتقد فیلم، معلم نقاشی؛ ازآیدین آغداشلو مقاله مسبوطی پیرامون سپهری در کتاب «باغ تنهایی» سهراب سپهری درج شده است که مختصری از آن آورده می‌شود:

«جستجوی اصلی سپهری با استفاده از دستاوردهای هنر غرب – چه در شعر، چه در نقاشی – در شرق دور گذشت. از هنر معاصر غرب آموخت چطور آزاد و مستقل و خالی از پیش‌داوری کار کند و بعدها اثرش بماند تا بدهکار اصول متحجر آکادمیک ماقبلش.

و آموخت که این دوالپای «آکادمیسم» حقیرپرور را – که چنین از تازگی می‌هراسد و پنجره‌ها را می‌بندد و مکاشفه و سیر و سلوک را وا می‌گذارد تا جهان ثابت و ایستا بماند و بیوسد – چگونه از شانهاش فروافتند. از شرق دور آموخت چطور زبان خود را بیازماید…»

سپهری از نام‌آوران هنر معاصر ایران است. چه در شعر و چه در نقاشی. نقد دقیق کارهایش می‌ماند به عهده تاریخ که داوری صبور و حقیقی است، اما شکی ندارم که از نام‌آوران است. برای داشتن جایگاهی و قامتی چنین بلند، در عصری پر کشاکش با نسلی از بزرگان کاری نه‌ خرد است و آدمی بزرگ باید که بود.»

**خلاصه و نتیجه:**

۱-سپهری خیلی زود به نقاشی روی آورد. از خردسالی، پنج – شش سالگی
۲-تا دوران نوجوانی به کار نقاشی ادامه داد– در سبک کلاسیک

۳-در قصر کاشان با «منوچهر شیبانی» برخورد کرد و این برخورد موجب دگرگونی او در شعر و نقاشی و اندیشه شد. با تشویق و توصیه او به دانشکده هنرهای زیبا راه یافت و در دنیای سبک جدید شعر و نقاشی گام نهاد.

۴- سپهری طبیعت‌گرا و پیرو مکتب «هنر برای هنر» است و چنین است که در شعرش و نقاشی‌اش کمتر از مسائل اجتماعی می‌توان سراغ گرفت.
۵-در دوره دوم نقاشی، کارهایش در سبک‌های نو است. در این سبک‌ها، ویژه است و نمایان و یادگار هنر معاصر ما.

ادامه دارد

- مهدی موسوی

قبل از معرفی ویرایش سوم مجموعه مقالات فرهنگی «برگ بی‌برگ»نوشتهٔ «پروفسور فضل‌الله رضا»که توسط مؤسسه محترم اطلاعات انتشار یافته است، ترجیح می‌دهم مقدمه‌ای را که خود استاد بر این ویرایش افزوده‌اند،در ابتدای این مقال بیاورم. پروفسور فضل الله رضا نوشته اند:

سال‌ها دفتر ما در گرو صهبا بود

رونق می‌کده از درس و دعای ما بود
دل چو پرگار به هر سو دورانی می‌کرد

و اندر آن دایره سرگشته پابرجا بود
«حافظ»

در اردیبهشت ماه ۱۳۹۱، سفر کوتاهی به ایران داشتم. مدیران مؤسسه «انتشارات اطلاعات» با گشاده‌رویی خواستار شدند، که بخشی از نوشته‌های فرهنگی مرا به چاپ برسانند و منتشر کنند.دعوت را با امتنان بسیار پذیرفتم.

شکر ایزد که به همت و حُسن سلیقه و سرعت عمل کارگزاران مؤسسه اطلاعات، چاپ نخستین «نقد‌ها را بود آیا که عیاری گیرند»و ویرایش سوم کتاب «برگ بی‌برگی» انجام پذیرفت.....

فضل‌الله رضا
اتاوا، ۱۵ شهریور ۱۳۹۱

\*\*\*

باری،چندسال پیش، جدیدترین آثار ادبی، فرهنگی و در عین حال علمی و عرفانی پروفسور فضل‌الله رضا در عین حال که خالی از ظرافت اجتماعی و سیاسی نیست، با استنات از ابیات مولانا به نام «برگ بی‌برگی» منتشر شد.

گر بریزد برگ‌های این چنار

برگ بی‌برگیش بخشد کردگار

گر نماند از جود در دست تو مال

کی کند فضل‌الله ات پایمال

هر که کارد، گردد انبارش تهی

لیکش اندر مزرعه باشد بهی

چون که با بی‌برگی غربت بساخت

برگ بی‌برگی بسوی او بتافت

استاد تصمیم داشتند عنوان این کتاب را «حسب حال»انتخاب

کنند:

حسب حالی ننوشتیم و شد ایامی چند

مجرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند
ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید

هم مگر پیش نهد لطف شما گلی چند

اما روزی گفتند که به‌ نظر، «برگ بی‌برگی» برانزده‌تر است.

واضح‌است که انتخاب نام جدید، برگرفته از فضای کلام ابیات مولوی بود.استاداین کتاب را در حالی تألیف کردند که بیش از هشتاد‌پهار از زندگی پر خیز و برکت شان گذشته بود و این مجموعه ثمری به بهای عمر پرتلاش علمی و فرهنگی ایشان است.

گربریزد برگ‌های این چنار

بیت زیر هم زبان حال استاد است که:

چون که با بی‌برگی غربت بساخت

برگ بی‌برگی به سوی او بتافت

استاد سوز دل مهجوری را در غربت، با شوق مشتاقی جبران می‌نماید و حدیث آرزومندی خدمت به ملت و مملکت خود را با برگ

بی‌برگی، ره توشه کاروان ادب و عرفان این مرز و بوم می‌کشد.

در کتاب برگ بی‌برگی به جد می‌کوشد تا نشان دهد که اگر چه نمی‌توان مرز علم و دین و عقل و عشق را به روشنی نمایاند،اما می‌توان محدوده هر یک و تصرف یکی را در دیگری تا حدودی مشخص ساخت و با ذکر این مطلب که ملاک ارزیابی علم و دین و عقل و عشق با هم متفاوت‌اند، بنابر این مقایسه آنها از طرف مخلصان و مفرضان، کم‌آرزش است.از اینرو علم و دین و عقل و عشق، که بخشی از معارف انسانی هستند، می‌باید هر یک در جای خود دیده و سنجیده شوند.

استاد این مفاهیم را در مقاله‌های «در منظرهٔ اصحاب علم و دین» و «علم و عرفان» گنجانیده‌اند. به‌طور اجمال می‌توان گفت که در دفتر این کتاب، بیشتر به مباحث اجتماعی و سیاسی ایران



سشنبه ۵ آذر ۱۳۹۸- سال نودوچهارم - شماره ۲۷۴۳۴

ضمیمه ادبی هنری روزنامه اطلاعات

**یاد نگاشته ای در گرامیداشت جایگاه علمی و اخلاقی روانشاد پروفسور فضل‌الله رضا**

# برگ بی‌برگی پروفسور رضا



و نخبه‌پذیری است.

مطالبی که می‌تواند کارگزاران را نسبت به اعمال وظائف نظام در خصوص اتباع خارج از کشور خود حساس‌تر کرده و تعامل آنها و مهاجران را افزایش دهد.

گذشته از متن اصلی کتاب که به قله رفیع ادبیات و عرفان فرهنگ ایرانی – اسلامی اختصاص دارد، موارد سیاسی و اجتماعی که در حاشیه متن کتاب به آنها پرداخته شده، قابل توجه، تعمق و تفکر است. مقالهٔ «نامه‌ای از کشتی» و «خاطرهای از نمایندگی ایران در نیویورک» حاوی نکات ارزنده‌ای است.

استاد در «خاطرهای از نمایندگی ایران در نیویورک» چنین آورده است: «در پاییز سال ۱۳۳۳ هجری شمسی، آنگاه که به نیویورک وارد شدم، شمار ایرانیان مقیم در آن شهر بزرگ محدود بود شاید کمتر از یک‌صد نفر)؛ از میان ایرانی‌های تازه وارد، چهار یا پنج گروه مختلف را به یاد می‌آورم (چند بازرگان و چند تن از پزشکان ایرانی با خانواده‌هایشان که به قصد اقامت دائم به این دیار آمده بودند).

در آن موقع، دولت آمریکا به ندرت به کسی روایت تحصیلی می‌داد.

در آن زمان آقای حسین نواب، سرکنسول و آقای حاج محمد نمازی از بازرگانان معروف، سمت وابستگی افتخاری در کارهای اقتصادی را داشت. نمازی در آمریکا تجارت می‌کرد و مردی فهیمده و جهان‌نیده بود و هم خوان گسترده داشت. مراودام به دفتر کنسولی از همان آغاز ورود به نیویورک برقرار شد.»

در این مختصر مطلب، دو نکته قابل توجه به چشم می‌خورد، ولی این که در آن زمان در کنسولگری ایران به روی ایرانیان باز بود و همان گونه که در سطور بعدی به اختصار اشاره خواهد شد و علاقه‌مندان را به خواندن اصل مطلب در کتاب برگ بی‌برگی رجوع می‌دهم، سر کنسول ایران آقای حسین نواب فردی فهیم و ادیب و فرهنگ‌شناس بوده؛ به گونه‌ای که رضا، جوان شایق به علم را که در آن زمان تقریباً کل دیوان

ایران بود و گله از نامردی‌ها و عقب‌ماندگی‌ها.

از بدبختی‌های اهل علم و کمال در ایران سخن در میان رفت که بقال سر گذر هم حاضر نیست به ایشان نسبه چیزی بدهد. چه بسا که مردم آبرومند از گرسنگی و بیماری رنج می‌برند و یا می‌میرند؛ حال آنکه بسیاری از اشخاص بی‌فضل و بی‌کمال، نه تنها بر صدر می‌نشینند، بلکه اهل کمال را خفیف می‌شمارند. این مطلب گرچه تازگی نداشت، ولی حس می‌کردم که در آن زمان بازتاب دلتنگی درونی ما بود.»

گفتگوی این جوان دانشجو با سر کنسول، مشحون از حسن‌اعتمادی است که آقای سر کنسول توانسته است فراهم کند و به قول امروزی‌ها اعتمادسازی کند و دامنه بحث را به مسائل روز جامعه بکشانند.

یکی از ویژگی‌های پروفسور فضل‌الله رضا، خط‌کشی نکردن آحاد مردم به دولتی و غیردولتی بودن و یا داخل و خارج زندگی کردن و یا وابسته به این خانه بودن یا نبودن است؛ بلکه ملاک سنجش مردم از نظر ایشان، خدوم بودن نسبت به دیگر آحاد و فهیم بودن نسبت به آنچه در اطرافشان می‌گذرد، است.

به نظر کسانی که ایشان را می‌شناختند، سال‌ها این خصلت انسانی و مردمی در ایشان بارز بود. کسی را به جرم اینکه در دولتی خدمت می‌کند اما فهیم و مردمی است، کنار نمی‌گذاشتند و فرد دیگری را به صرف اینکه روشن‌مایانه خود را فهیم می‌داند ولی به دنبال نان و نام و نشان خود بوده و برای مردم دلی نمی‌سوزاند، احترامی قابل نمی‌شدند.

در میان گفتگوها، نواب شعری را به مناسبتی با سوز برآیم خواند که آن را نشنیده بودم و خیلی خوشم آمد. همان سر ناره، روی یک تکه کاغذ آن را یادداشت کردم و در اینجا بازنویس می‌کنم:

زان مرده صفات که پهلوی به جان زند

جامی به زنده بخش که بر جاودان زند

می آتشین بریز که از جوش ساتگین

برق از مکان برآیند و بر لامکن زند

بشنو ز من که در جگر خم لطیفه ای است

کز خاک سر برآرد و بر آسمان زند

عشق ای عجب که در دل دریای هست و نیست

کشتی فکنده است و کران بر کران زند

ساقی بیا که دست توانای روزگار

سیلی اگر زند به رخ ناتوان زند

عمر عزیز را بدلی نیست در جهان

جز ساعری که پیر ز دست جوان زند

برداشت من از این غزل عارفانه چنین است که در سر تاپای غزل،

می‌عارفانه در خم حیات موج می‌زند. در بیت اول سخن از مردن پیش

از مرگ نهایی است و زنده و جاودانی شدن مرده صفات، همان شراب حدودی بیانگر توجه مسئولین آن زمان به اهمیت انتخاب افراد مناسب در نمایندگی‌های مقیم خارج است.

استاد شادروان نواب را چنین معرفی می‌کند: «نواب مردی محترم و متین و فروتن و آشنا به ادب و فرهنگ ایران بود. گمان دارم آشنایی من با مرحوم نواب از این رو که او دنبال هم‌زبان هم‌فرهنگی می‌گشت تا با کسی گاهی گپی بزند و شاید مرا هم اهل معنی می‌دیده است.

شادروان نواب بعداً در کابینه مصدق مدتی عهده‌دار وزارت امور خارجه شد. روزی نواب مرا برای صرف نهار به رستوران را کفلر برد.»

استاد می‌نویسد: «راکفلر سرمایه‌دار معروف آمریکا و خدایگان مکتب سرشار در سراسر آمریکا و صاحب آسمان‌خراشی که در طبقه سی‌ام آن سر کنسولگری ایران و ستورانی هم در طبقه شصتم آن قرار داشت، در کنار میز مجاور ما، نشسته بود و غذا می‌خورد.»

«من که آن ایام تازه از ایران بیرون آمده بودم و در کشور فقیر خودمان اختلاف و تشریفات آقاوگرزی و افاده نودولتان را به ذهن داشتم، از دین این منظره ساده لذت می‌بردم. همان روز در دفترم یادداشت کردم که در دنیا ما در صدر اسلام اینگونه رفتار ساده و بی‌پیرایه و برابرگونه‌ای داشتیم و آن را از دست دادیم و اکنون پایبند تشریفات

صوری شده‌ام. شگفتا در کشور سرمایه‌دار، آمریکایی فقیر و غنی، لااقل

به صورت ظاهری، نوعی برابری و هم‌نشینی دارند که ما نداریم.<sup>۱</sup>

شادروان نواب، از من مجرب‌تر و به سال سن، برتر بود و مدتی هم در آمریکا کار کرده بود. او بازرگانان و ایرانیان دیگر را بهتر از من می‌شناخت. صحبت ما فرهنگی و اجتماعی و در حدود آرزوی پیشرفت

ز چراغ تو به خورشید رسد صد پرتو

## یادمان ادبی

از تمامت غزل، به ویژه بیت چهارم آشکار است که گوینده به مدارج خرد و حکمت و مبانی ریاضیات قدیم اشراف دارد.

از حکمی تاکنون چیزی نخوانده‌ام و از کسی هم درباره میزان فضل او چیزی نشنیده‌ام، ولی به رأی العین از همین غزل چند بیت، برمی‌آید که گوینده طلبه‌ای درس خوانده و صاحب اندیشه است. منطق می‌داند، پشتوانه معرفتش بر پایه دیلم و رتبه اول اداره فرهنگ و مدال (نشان) «سوادآموزی و غرب نیست.»

استاد با ذکر این مطلب که با حکمی و شعر او تا آن زمان برخورد نکرده بودم، به نوعی میزان آشنایی و احاطه سر کنسول آن زمان ایران را با شعر نشان می‌دهد. پروفسور رضا بر این باور است که سفیران آن باید هم به فرهنگ میهن و هم به فرهنگ کشور میزبان، آشنایی داشته باشند تا بتوانند وظائف خود را بهتر انجام دهند.

کتاب برگ بی‌برگی، همچنین مطلبی در مورد «کن تیلور (Ken Taylor) سفیر کانادا در ایران» در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی دارد. این نوشته، یکی از مقالات قابل توجه و چشمگیر این کتاب در بخش دوازدهم است که تحت عنوان «یک نامه خصوصی» نگاشته شده است.

در این بخش، استاد اشاره‌ای به نقش زیرکانه و مخفیانه‌ای که کن تیلور در مخفی کردن شش تن از دیپلمات‌های آمریکایی گروگان گرفته نشده عدای از دانشجویان در آغاز انقلاب اسلامی (۱۳۸۰-۱۹۷۹) دارد.

پروفسور رضا، بر مبنای مقاله روزنامه کثیرالانتشار کانادا، می‌نویسد: «یکی از مأمورین مخفی سیا به نام آنتونیو مندز که از کارمندان چیره‌دست آن سازمان بود، کارگردان برنامه آزادی دیپلمات‌های آمریکایی بوده است.

نمایشنامه مندز چنین آغاز می‌شود که یک گروه فیلم‌بردار کانادایی به بهانه تهیه فیلم‌های علمی و تخیلی (science fiction) منظره‌ی از چند کشور مانند ایران (به تعبیر روزنامه کشوری جهان سوم) داشته باشند و نام آن را آر گو می‌گذارند.»

استاد در ادامه چنین می‌آورد که مندز در سفرهای مکرر به اتاوا، مقامات امنیتی و کشوری را راضی می‌کند که اوراق شناسنامه، گذرنامه و پروانه راندگی تقلبی به نام آن شش نفر دیپلمات آمریکایی صادر کنند.

پروفسور رضا، با دقت موشکافانه، گریزی زده و می‌نویسد: «البته این کارها را نباید آسان گرفت. چون دولت‌ها متعهد به صدور اوراق صحیح و درست در برابر مقامات بین‌المللی هستند و ضمناً بین خودشان قراردادهای دارند.»

و ادامه می‌دهند که در سیاست، عملکرد مهم‌تر از نوشتارهای امضا شده روی کاغذ است و به این ترتیب اشاره دارند برعدم رعایت این نوع مقررات توسط اکثر کشورها.

خواندن این مقاله که همراه با ظرائف قابل توجه در تلاش‌های دیپلماتی است برای همه دیپلمات‌ها، قابل توجه است.

**خلاصه:**

کتاب «برگ بی‌برگی»، گنجینه‌ای است از اطلاعات و رهنمودهای علمی، ادبی و فرهنگی سودمند برای دانشوران و دانش‌پژوهان ایرانی. کتاب با دقت و جهان‌بینی خاص پروفسور رضا تهیه شده و می‌تواند چراغی برای جوانان ایرانی برای شناسایی راه‌های مراوده ایران با جهان غرب باشد.

کتاب به قلم استاد دانشمندی است که بیش از نیم قرن در دانشگاه‌های آمریکا، اروپا و کانادا به تدریس و پژوهش مشغول بوده، اما به گونه‌ای به فرهنگ ایران و به مردم ایران نزدیک است که گویی الان در میان مردم ما زندگی می‌کند و هیچگاه از ایران بیرون نرفته است.

ویرایش سوم کتاب «برگ بی‌برگی» که ویرایش دوم و اول آن توسط نشر «صدای معاصر» چاپ و منتشر شده بود، چندسال پیش توسط «مؤسسه فرهنگی اطلاعات» به چاپ رسید.

**پی‌نوئیس‌ها:**

۱-مطالب دفتر چهارم، گذشته از ارزش علمی و فرهنگی، نمایانگر روحیه پیوند استاد با جامعه و حسرت و نشر ایشان با مراکز و پایگاه‌های علمی و فرهنگی است.

۲-مطلب فوق‌الذکر از موارد اجتماعی است که در حاشیه متن اصلی کتاب چشمگیر است. اگر چه استاد می‌نویسد «اکنون، برداشتم نسبت به مسائل غرب، دقیق‌تر و عمیق‌تر شده است.»





در دهه چهل «درخت‌ها» از دستی و «صدای پای آب» از دست دیگر، نقاش شاعر بزرگ را بین عده بیشتری مطرح می‌کند. درخت‌های سپهری در فاصله بین سطح و حجم نوسان دارند.

گاهی سطحی رنگی هستند، در ارتباط با رنگ مایه‌های متشابه و گاه چون بخشی تندبسی بریده و چسبانده شده به سطح تابلو. سپهری در دوره‌های متعدد کار خود با آنکه شیوه عرض می‌کرد، گهگاه به تجربه پیشین بر می‌گشت و آن را در شکلی خلاصه‌تر، روشن‌تر و به معنای دقیق‌تر باز می‌آفرید. درخت‌ها مهم‌ترین کارهای سپهری‌اند و بزرگ‌ترین تجربه نقاشی که توفیقی عام یافته است. اگر چه چند تابلو آستره و فیگوراتیو او در سال‌های بازپسین خلوصی عمیق‌تر و مکاشفهای جسورانه را در فضای نقاشی نشان می‌دهد.

سهراب در برابر وسوسه حضور انسان در نقاشی خودداری می‌کند، چرا که انسانش، درخت، گل، یک تکه رنگ، کویر و نور است. در یک دوره دیگر شیوه او کاملاً عوض می‌شود. مربع‌های رنگی، سطح‌های هندسی ساده، سطح یکدست تابلوها را می‌پوشاند. در یک دوره کوتاه دیگر، انشایی خانگی در کارهای او روی می‌نماید، سپس طبیعت او را تسخیر می‌کند درختی، بامی، نه‌ری، تکه ابری، رنگی.»

دوره آخر کار سپهری، یادآور غم غربتی بود که از کویر داشت میهن او، کویر، رنگ و حیاتی جوشنده از آن است که هر روز دوباره در آن کشف می‌شود.

**آیدین آغداشلو(متولد ۱۳۱۹)**

نقاش، نویسنده، طراح، منتقد فیلم، معلم نقاشی؛ ازآیدین آغداشلو مقاله مسبوطی پیرامون سپهری در کتاب «باغ تنهایی» سهراب سپهری درج شده است که مختصری از آن آورده می‌شود:

«جستجوی اصلی سپهری با استفاده از دستاوردهای هنر غرب – چه در شعر، چه در نقاشی – در شرق دور گذشت. از هنر معاصر غرب آموخت چطور آزاد و مستقل و خالی از پیش‌داوری کار کند و بعدها اثرش بماند تا بدهکار اصول متحجر آکادمیک ماقبلش.

و آموخت که این دوالپای «آکادمیسم» حقیرپرور را – که چنین از تازگی می‌هراسد و پنجره‌ها را می‌بندد و مکاشفه و سیر و سلوک را وا می‌گذارد تا جهان ثابت و ایستا بماند و بیوسد – چگونه از شانهاش فروافتند. از شرق دور آموخت چطور زبان خود را بیازماید…»

سپهری از نام‌آوران هنر معاصر ایران است. چه در شعر و چه در نقاشی. نقد دقیق کارهایش می‌ماند به عهده تاریخ که داوری صبور و حقیقی است، اما شکی ندارم که از نام‌آوران است. برای داشتن جایگاهی و قامتی چنین بلند، در عصری پر کشاکش با نسلی از بزرگان کاری نه‌ خرد است و آدمی بزرگ باید که بود.»

**خلاصه و نتیجه:**

۱-سپهری خیلی زود به نقاشی روی آورد. از خردسالی، پنج – شش سالگی
۲-تا دوران نوجوانی به کار نقاشی ادامه داد– در سبک کلاسیک

۳-در قصر کاشان با «منوچهر شیپانی» برخورد کرد و این برخورد موجب دگرگونی او در شعر و نقاشی و اندیشه شد. با تشویق و توصیه او به دانشکده هنرهای زیبا راه یافت و در دنیای سبک جدید شعر و نقاشی گام نهاد.

۴- سپهری طبیعت‌گرا و پیرو مکتب «هنر برای هنر» است و چنین است که در شعرش و نقاشی‌اش کمتر از مسائل اجتماعی می‌توان سراغ گرفت.
۵-در دوره دوم نقاشی، کارهایش در سبک‌های نو است. در این سبک‌ها، ویژه است و نمایان و یادگار هنر معاصر ما.

ادامه دارد

- مهدی موسوی

قبل از معرفی ویرایش سوم مجموعه مقالات فرهنگی «برگ بی‌برگ»نوشتهٔ «پروفسور فضل‌الله رضا»که توسط مؤسسه محترم اطلاعات انتشار یافته است، ترجیح می‌دهم مقدمه‌ای را که خود استاد بر این ویرایش افزوده‌اند،در ابتدای این مقال بیاورم. پروفسور فضل الله رضا نوشته اند:

سالها دفتر ما در گرو صهبا بود

رونق میکند از درس و دعای ما
بود دل چو پرگار به هر سو دورانی می‌کرد

و اندر آن دایره سرگشته پابرجا بود «حافظ»

در اردیبهشت ماه ۱۳۹۱، سفر کوتاهی به ایران داشتم. مدیران مؤسسه «انتشارات اطلاعات» با گشاده‌رویی خواستار شدند، که بخشی از نوشته‌های فرهنگی مرا به چاپ برسانند و منتشر کنند.دعوت را با امتنان بسیار پذیرفتم.

شکر ایزد که به همت و حُسن سلیقه و سرعت عمل کارگزاران مؤسسه اطلاعات، چاپ نخستین «نقدها را بود آیا که عیاری گیرند»و ویرایش سوم کتاب «برگ بی‌برگی» انجام پذیرفت.....

فضل‌الله رضا
اتاوا، ۱۵ شهریور ۱۳۹۱

\*\*\*

باری،چندسال پیش، جدیدترین آثار ادبی، فرهنگی و در عین حال علمی و عرفانی پروفسور فضل‌الله رضا در عین حال که خالی از ظرافت اجتماعی و سیاسی نیست، با استنات از ابیات مولانا به نام «برگ بی‌برگی» منتشر شد.

گر بریزد برگ‌های این چنار

برگ بی‌برگیش بخشد کردگار

گر نماند از جود در دست تو مال

کی کند فضل‌الله ات پایمال

هر که کارد، گردد انبارش تهی

لیکش اندر مزرعه باشد بهی

چون که با بی‌برگی غربت بساخت

برگ بی‌برگی بسوی او بتافت

استاد تصمیم داشتند عنوان این کتاب را «حسب حال»انتخاب

کنند:

حسب حالی ننوشتیم و شد ایامی چند

مجرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید

هم مگر پیش نهد لطف شما گلی چند

اما روزی گفتند که به‌ نظر، «برگ بی‌برگی» برانزده‌تر است.

واضح‌است که انتخاب نام جدید، برگرفته از فضای کلام ابیات مولوی بود.استاد این کتاب را در حالی تألیف کردند که بیش از هشتاد‌پهار از زندگی پر خیز و برکت شان گذشته بود و این مجموعه ثمری به بهای عمر پرتلاش علمی و فرهنگی ایشان است.

گربریزد برگ‌های این چنار

برگ بی‌برگیش بخشد کردگار

بیت زیر هم زبان حال استاد است که:

چون که با بی‌برگی غربت بساخت

برگ بی‌برگی به سوی او بتافت

استاد سوز دل مهجوری را در غربت، با شوق مشتاقی جبران می‌نماید و حدیث آرزومندی خدمت به ملت و مملکت خود را با برگ

بی‌برگی، ره توشه کاروان ادب و عرفان این مرز و بوم می‌کشد.

در کتاب برگ بی‌برگی به جد می‌کوشد تا نشان دهد که اگر چه نمی‌توان مرز علم و دین و عقل و عشق را به روشنی نمایاند، اما می‌توان محدوده هر یک و تصرف یکی را در دیگری تا حدودی مشخص ساخت و با ذکر این مطلب که ملاک ارزیابی علم و دین و عقل و عشق با هم متفاوت‌اند، بنابر این مقایسه آنها از طرف مخلصان و مفرضان، کم‌آرزش است. از اینرو علم و دین و عقل و عشق، که بخشی از معارف انسانی هستند، می‌باید هر یک در جای خود دیده و سنجیده شوند.

استاد این مفاهیم را در مقاله‌های «در منظرهٔ اصحاب علم و دین» و «علم و عرفان» گنجانیده‌اند. به‌طور اجمال می‌توان گفت که در دفتر این کتاب، بیشتر به مباحث اجتماعی و سیاسی ایران



سشنبه ۵ آذر ۱۳۹۸- سال نودوچهارم - شماره ۲۷۴۳۴

ضمیمه ادبی هنری روزنامه اطلاعات

**یاد نگاشته ای در گرامیداشت جایگاه علمی و اخلاقی روانشاد پروفسور فضل‌الله رضا**

# برگ بی‌برگی پروفسور رضا



و نخبه‌پذیری است.

مطالبی که می‌تواند کارگزاران را نسبت به اعمال وظائف نظام در خصوص اتباع خارج از کشور خود حساس‌تر کرده و تعامل آنها و مهاجران را افزایش دهد.

گذشته از متن اصلی کتاب که به قله رفیع ادبیات و عرفان فرهنگ ایرانی – اسلامی اختصاص دارد، موارد سیاسی و اجتماعی که در حاشیه متن کتاب به آنها پرداخته شده، قابل توجه، تعمق و تفکر است. مقالهٔ «نامه‌ای از کشتی» و «خاطرهای از نمایندگی ایران در نیویورک» حاوی نکات ارزنده‌ای است.

استاد در «خاطرهای از نمایندگی ایران در نیویورک» چنین آورده است: «در پاییز سال ۱۳۳۳ هجری شمسی، آنگاه که به نیویورک وارد شدم، شمار ایرانیان مقیم در آن شهر بزرگ محدود بود شاید کمتر از یک‌صد نفر). از میان ایرانی‌های تازه وارد، چهار یا پنج گروه مختلف را به یاد می‌آورم (چند بازرگان و چند تن از پزشکان ایرانی با خانواده‌هایشان که به قصد اقامت دائم به این دیار آمده بودند).

در آن موقع، دولت آمریکا به ندرت به کسی روایت تحصیلی می‌داد.

در آن زمان آقای حسین نواب، سرکنسول و آقای حاج محمد نمازی از بازرگانان معروف، سمت وابستگی افتخاری در کارهای اقتصادی را داشت. نمازی در آمریکا تجارت می‌کرد و مردی فهیمده و جهان‌نیده بود و هم خان گسترده داشت. مراودام به دفتر کنسولی از همان آغاز ورود به نیویورک برقرار شد.»

در این مختصر مطلب، دو نکته قابل توجه به چشم می‌خورد، ولی این که در آن زمان در کنسولگری ایران به روی ایرانیان باز بود و همان گونه که در سطور بعدی به اختصار اشاره خواهد شد و علاقه‌مندان را به

خواندن اصل مطلب در کتاب برگ بی‌برگی رجوع می‌دهم، سر کنسول ایران آقای حسین نواب فردی فهیم و ادیب و فرهنگ‌شناس بوده؛ به گونه‌ای که رضا، جوان شایق به علم را که در آن زمان تقریباً کل دیوان

ایران بود و گله از نامردی‌ها و عقب‌ماندگی‌ها.

از بدبختی‌های اهل علم و کمال در ایران سخن در میان رفت که بقال سر گذر هم حاضر نیست به ایشان نسبه چیزی بدهد. چه بسا که مردم آبرومند از گرسنگی و بیماری رنج می‌برند و یا می‌میرند! حال آنکه بسیاری از اشخاص بی‌فضل و بی‌کمال، نه تنها بر صدر می‌نشینند، بلکه اهل کمال را خفیف می‌شمارند. این مطلب گرچه تازگی نداشت، ولی حس می‌کردم که در آن زمان بازتاب دلتنگی درونی ما بود.»

گفتگوی این جوان دانشجو با سر کنسول، مشحون از حسن اعتمادی است که آقای سر کنسول توانسته است فراهم کند و به قول امروزی‌ها اعتمادسازی کند و دامنه بحث را به مسائل روز جامعه بکشانند.

یکی از ویژگی‌های پروفسور فضل‌الله رضا، خط‌کشی نکردن آحاد مردم به دولتی و غیردولتی بودن و یا داخل و خارج زندگی کردن و یا وابسته به این خانه بودن یا نبودن است؛ بلکه ملاک سنجش مردم از نظر ایشان، خدوم بودن نسبت به دیگر آحاد و فهیم بودن نسبت به آنچه در اطرافشان می‌گذرد، است.

به نظر کسانی که ایشان را می‌شناختند، سال‌ها این خصلت انسانی و مردمی در ایشان بارز بود. کسی را به جرم اینکه در دولتی خدمت می‌کند اما فهیم و مردمی است، کنار نمی‌گذاشتند و فرد دیگری را به صرف اینکه روشن‌مایانه خود را فهیم می‌داند ولی به دنبال نان و نام و نشان خود بوده و برای مردم دلی نمی‌سوزاند، احترامی قابل نمی‌شدند.

در میان گفتگوها، نواب شعری را به مناسبتی با سوز برآیم خواند که آن را نشنیده بودم و خیلی خوشم آمد. همان سر ناره، روی یک تکه کاغذ آن را یادداشت کردم و در اینجا بازنویس می‌کنم:

زان مرده صفات که پهلوی به جان زند

جامی به زنده بخش که بر جاودان زند

می آتشین بریز که از جوش سادگین

برق از مکان برآیند و بر لامکن زند

بشنو ز من که در جگر خم لطیفه ای است

کز خاک سر برآرد و بر آسمان زند

عشق ای عجب که در دل دریای هست و نیست

کشتی فکنده است و کران بر کران زند

ساقی بیا که دست توانای روزگار

سیلی اگر زند به رخ ناتوان زند

عمر عزیز را بدلی نیست در جهان

جز ساعری که پیر ز دست جوان زند

برداشت من از این غزل عارفانه چنین است که در سر تاپای غزل،

می عارفانه در خم حیات موج می‌زند. در بیت اول سخن از مردن پیش

از مرگ نهایی است و زنده و جاودانی شدن مرده صفات، همان شراب حدودی بیانگر توجه مسئولین آن زمان به اهمیت انتخاب افراد مناسب در نمایندگی‌های مقیم خارج است.

استاد شادروان نواب را چنین معرفی می‌کند: «نواب مردی محترم و متین و فروتن و آشنا به ادب و فرهنگ ایران بود. گمان دارم آشنایی من با مرحوم نواب از این رو که او دنبال هم‌زبان هم‌فرهنگی می‌گشت تا با کسی گاهی گپی بزند و شاید مرا هم اهل معنی می‌دیده است.

شادروان نواب بعداً در کابینه مصدق مدتی عهده‌دار وزارت امور خارجه شد. روزی نواب مرا برای صرف نهار به رستوران را کفلر برد.»

استاد می‌نویسد: «راکفلر سرمایه‌دار معروف آمریکا و خدایگان مکتب سرشار در سراسر آمریکا و صاحب آسمان‌خراشی که در طبقه سی‌ام آن سر کنسولگری ایران و ستورانی هم در طبقه شصتم آن قرار داشت، در کنار میز مجاور ما، نشسته بود و غذا می‌خورد.»

«من که آن ایام تازه از ایران بیرون آمده بودم و در کشور فقیر خودمان اختلاف و تشریفات آقاوگرزی و افشاده نودولتان را به ذهن داشتم، از دین این منظره ساده لذت می‌بردم. همان روز در دفترم یادداشت کردم که در دنیا ما در صدر اسلام اینگونه رفتار ساده و بی‌پیرایه و برابرگونه‌ای داشتیم و آن را از دست دادیم و اکنون پایبند تشریفات

صوری شده‌ام. شگفتا در کشور سرمایه‌دار، آمریکایی فقیر و غنی، لااقل به صورت ظاهری، نوعی برابری و هم‌نشینی دارند که ما نداریم.<sup>۱</sup>

شادروان نواب، از من مجرب‌تر و به سال سن، برتر بود و مدتی هم در آمریکا کار کرده بود. او بازرگانان و ایرانیان دیگر را بهتر از من می‌شناخت. صحبت ما فرهنگی و اجتماعی و در حدود آرزوی پیشرفت

ز چراغ تو به خورشید رسد صد پرتو

## یادمان ادبی

از تمامت غزل، به ویژه بیت چهارم آشکار است که گوینده به مدارج خرد و حکمت و مبانی ریاضیات قدیم اشراف دارد.

از حکمی تاکنون چیزی نخوانده‌ام و از کسی هم درباره میزان فضل او چیزی نشنیده‌ام، ولی به رأی العین از همین غزل چند بیت، برمی‌آید که گوینده طلبه‌ای درس خوانده و صاحب اندیشه است. منطق می‌داند، پشتوانه معرفتش بر پایه دیلم و رتبه اول اداره فرهنگ و مدال (نشان) «سوادآموزی و غرب نیست.»

استاد با ذکر این مطلب که با حکمی و شعر او تا آن زمان برخورد نکرده بودم، به نوعی میزان آشنایی و احاطه سر کنسول آن زمان ایران را با شعر نشان می‌دهد. پروفسور رضا بر این باور است که سفیران آن باید هم به فرهنگ میهن و هم به فرهنگ کشور میزبان، آشنایی داشته باشند تا بتوانند وظائف خود را بهتر انجام دهند.

کتاب برگ بی‌برگی، همچنین مطلبی در مورد «کن تیلور (Ken Taylor) سفیر کانادا در ایران» در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی دارد. این نوشته، یکی از مقالات قابل توجه و چشمگیر این کتاب در بخش دوازدهم است که تحت عنوان «یک نامه خصوصی» نگاشته شده است.

در این بخش، استاد اشاره‌ای به نقش زیرکانه و مخفیانه‌ای که کن تیلور در مخفی کردن شش تن از دیپلمات‌های آمریکایی گروگان گرفته نشده عدای از دانشجویان در آغاز انقلاب اسلامی (۱۳۸۰–۱۹۷۹) دارد.

پروفسور رضا، بر مبنای مقاله روزنامه کثیرالانتشار کانادا، می‌نویسد: «یکی از مأمورین مخفی سیاه به نام آنتونیو مندز که از کارمندان چیره‌دست آن سازمان بود، کارگردان برنامه آزادی دیپلمات‌های آمریکایی بوده است.

نمایشنامه مندر چنین آغاز می‌شود که یک گروه فیلم‌بردار کانادایی به بهانه تهیه فیلم‌های علمی و تخیلی (science fiction) منظره‌ی از چند کشور مانند ایران (به تعبیر روزنامه کشوری جهان سوم) داشته باشند و نام آن را آرگو می‌گذارند.»

استاد در ادامه چنین می‌آورد که مندز در سفرهای مکرر به اتاوا، مقامات امنیتی و کشوری را راضی می‌کند که اوراق شناسنامه، گذرنامه و پروانه رانندگی تقلبی به نام آن شش نفر دیپلمات آمریکایی صادر کنند.

پروفسور رضا، با دقت موشکافانه، گریزی زده و می‌نویسد: «البته این کارها را نباید آسان گرفت. چون دولت‌ها متعهد به صدور اوراق صحیح و درست در برابر مقامات بین‌المللی هستند و ضمناً بین خودشان قراردادهای دارند.»

و ادامه می‌دهند که در سیاست، عملکرد مهم‌تر از نوشتارهای امضا شده روی کاغذ است و به این ترتیب اشاره دارند برعدم رعایت این نوع مقررات توسط اکثر کشورها.

خواندن این مقاله که همراه با ظرائف قابل توجه در تلاش‌های دیپلماتی است برای همه دیپلمات‌ها، قابل توجه است.

**خلاصه:**

کتاب «برگ بی‌برگی»، گنجینه‌ای است از اطلاعات و رهنمودهای علمی، ادبی و فرهنگی سودمند برای دانشوران و دانش‌پژوهان ایرانی. کتاب با دقت و جهان‌بینی خاص پروفسور رضا تهیه شده و می‌تواند چراغی برای جوانان ایرانی برای شناسایی راه‌های مراوده ایران با جهان غرب باشد.

کتاب به قلم استاد دانشمندی است که بیش از نیم قرن در دانشگاه‌های آمریکا، اروپا و کانادا به تدریس و پژوهش مشغول بوده، اما به گونه‌ای به فرهنگ ایران و به مردم ایران نزدیک است که گویی الان در میان مردم ما زندگی می‌کند و هیچگاه از ایران بیرون نرفته است.

ویرایش سوم کتاب «برگ بی‌برگی» که ویرایش دوم و اول آن توسط نشر «صدای معاصر» چاپ و منتشر شده بود، چندسال پیش توسط «مؤسسه فرهنگی اطلاعات» به چاپ رسید.

**پی‌نویس‌ها:**

۱-مطالب دفتر چهارم، گذشته از ارزش علمی و فرهنگی، نمایانگر روحیه پیوند استاد با جامعه و حسرت و نثرش ایشان با مرکز و پایگاه‌های علمی و فرهنگی است.

۲-مطلب فوق‌الذکر از موارد اجتماعی است که در حاشیه متن اصلی کتاب چشمگیر است. اگر چه استاد می‌نویسد «اکنون، برداشتم نسبت به مسائل غرب، دقیق‌تر و عمیق‌تر شده است.»





خاطرات اجتماعی استاد امین‌الله رشیدی  
در عرصه آواز و موسیقی

## يك عمر خاطره

۱۵۴

در خم یکی از همین پیچ‌ها به علت جمعیت زیادی که در آن اتومبیل کوچک، کنسرووار همچون محتویات یک قوطی کبریت، تنگاتنگ به یکدیگر چسبیده بودیم، فرمان از دست راننده - مشفق - خارج شده و اتومبیل در قعر یک دره ۲ متری سقوط کرد، ولی خوشبختانه محل سقوط، تپه ریگی بود که اتومبیل فولکس در برخورد به آن متوقف شد و آن حادثه به خیر گذشت و به کسی آسیبی نرسید و در آن حال درب اتومبیل توسط یک رهگذر که از آنجا می‌گذشت باز شد به هر زحمتی بود، یکی یکی از آن خارج شدیم.

\*\*\*

استاد مشفق در حدود نیم قرن پیش غزلی سروده‌اند به نام «چراغ لاله» که این غزل از همان زمان، بارها و بارها در مطبوعات و نشریات ادبی چاپ و هر بار هم دستخوش تغییر و تحریف واقع گردید و اینک من آن غزل را که عیناً به همان صورت چهل و چند سال پیش در دفتر یادداشت‌های ادبی خود نوشته‌ام، به نظر شما می‌رسانم.

### چراغ لاله

بهار آمد، بهار من نیامد  
گل آمد، گل‌گذار من نیامد  
بر آوردند سر از شاخ، گل‌ها  
گلی بر شاخسار من نیامد  
چراغ لاله روشن شد به صحرا  
چراغ شام تار من نیامد  
جهان را انتظار آمد به پایان  
به پایان انتظار من نیامد  
چه پیش آمد در این صحرا که عمری  
گذشت و شهسوار من نیامد  
سر از خواب‌گران برداشت عالم  
سبک‌رفتار یار من نیامد  
و این هم غزلی دیگر که بنده بارها در برنامه‌های رادیویی، آن را در مایه «ابوعطا» خوانده‌ام و اگر شما خواننده گرامی نیز احتمالاً اهل موسیقی هستید، توصیه می‌شود حتماً در همان مایه ابوعطا زمزمه‌اش فرمائید، بسیار به‌جا و نیکوست!

### راز شکست

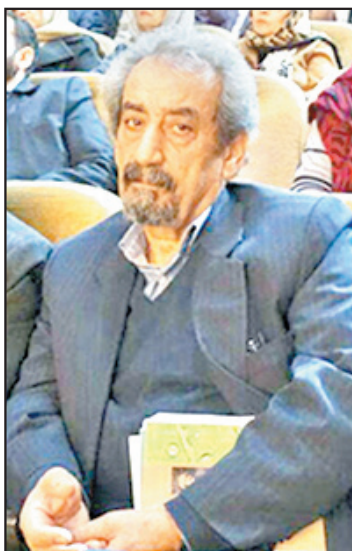
زان می که داد ساقی مجلس بدست ما  
بالا گرفت کار دل می‌پرست ما  
از پا درآمدیم به راه وفا و لیک  
یاران بی‌وفا نگرفتند دست ما  
با هر شکن که گشت به رخساره‌ام پدید  
خطی نوشت چرخ زراز شکست ما  
در گیر و دار چرخ کمانی به سنگ خورد  
هر تیر آرزو که رها شد زشست ما  
«مشفق» صفای خاطر و لطف سخن مراست  
دل‌های پاک باشد از آن پای بست ما  
مشفق، گذشته از آثار و تألیفات متعددی که در شعر و ادبیات دارد، یک پا خوش‌نویس بی‌ادعا هم بود و من نمونه‌ای از خط ایشان را که ضمن مکاتباتی که در سال‌های دور یعنی ۱۳۲۷ شمسی با هم (من در تهران و او در کاشان) داشته‌ایم، تا امروز به یادگار نگهداری کرده‌ام.  
این نامه در شش صفحه با آرم «انجمن ادبی کاشان» در پاسخ نامه حقیر نوشته شده و شاعر گرامی در آخرین صفحه (صفحه ۶) تازه‌ترین سروده خود را با توجه به این که من نقاش قالی هستم، به نام «گل آتشی» مرقوم و برایم ارسال نموده‌اند و اینک آن نامه زیبا را ملاحظه فرمائید:

### رشیدی عزیز و دوست داشتینم!

وقتی که نامه‌رسان، نامه زیبای ترا بدستم داد، موقعی بود که اطراف میزم را کارهای اداری احاطه کرده و با ارقام خشک و حسابداری دو دو تا چارتا سروکله می‌زدم...

ادامه دارد

## شاعر فصل بهار نارنج



### یک:

«طعم بادام‌های باران» و «طنین کومه باران»، دو اثر مانای احمد خویشتن‌دار با رایحه بهار نارنج، حکایت از این نکته دارد که سروده‌های شاعر «دیل بزا گب» در واژه‌هایی با طعم ترانه‌های بومی چون ساقه‌های مهربانی لحظه لحظه مهرآوایی را آیین می‌کند و نشان می‌دهد خویشتن‌دار هر چند در غربت روزگار می‌گذراند؛ هنوز که هنوز است، به ولایت جنگل و باران سلام می‌دهد و قطره قطره‌ی باران را با طنین کومه و طعم بادام به آفرینش می‌نشیند.

### دو:

شاعر در این دو مجموعه خواندنی، به نوآوری دست نزده است و چون خودش را راوی می‌بیند، دوست دارد با زبانی ساده و صمیمی، واژه‌ها را نوازش دهد و در سروده‌های تازه‌اش باز همین خط ملهم از بازی با تریکیاتی که انگار امروزی نیستند، به کلمات جان می‌دهد. هر چند گهگاه رگه‌هایی از نوآوری چشم ما را می‌نوازد:

در چشمه چشم تو  
آب زلالی است  
از تشنگی کویر تنم می‌گذرد  
و ساقه‌های فرورفته  
تاریخ را  
خنک می‌کند

(طعم بادام‌های باران / ص ۶۷)

و این شعر که تصویری تکراری دارد:

عطر بنقشه  
جام بلور  
پیراهن سفید بهار  
آرامشی بزرگ  
هیچ‌وقت آرامم نکرد

(طعم بادام‌های باران / ص ۵۲)

و این ابیات از غزل ناز چمن:

دل‌م ز شوق دیدن یاران می‌شکند  
جلال کوه ز حسرت باران می‌شکند  
گره به ناز چمن می‌خورد به هر نگاه  
دل بهار ز چشم بهاران می‌شکند

(طنین کومه باران / ص ۸۶)

### سه:

خویشتن‌دار در سروده‌هایش «خود» را آیین می‌کند و سعی دارد تجربیات، آموخته‌ها، دیده‌ها و شنیده‌هایش را روایت کند و بی‌تردید همین مهم فرصت نوآوری را از خویشتن‌دار دریغ می‌کند:

این دل به خدا طاق‌ت آزار ندارد  
سرخورده دگر گرمی بازار ندارد  
آواز بلندی که دلش شادی جان بود  
تب کرده ز غم، یار و پرستار ندارد

(طنین کومه باران / ص ۲۱)

و یا این دوبیتی:

تو که در جسم و جانم ریشه کردی  
چرا راه جفا را پیشه کردی  
منم لای‌خوان خانه تو  
تمام ریشه‌ام را تیشه کردی

و این شعر از طعم بادام‌های باران که به انتظار نشسته است و چون دیگر سروده‌هایش حکایت

### پنج:

خویشتن‌دار از طبیعت جدا نمی‌شود، سروده‌هایش طعم صلح، آشتی و مهربانی می‌دهند، با واژه‌هایی که خط پایانی‌شان نیز نشانه‌ی بی‌عنصر طبیعت است و با فرآیند این که: «با مشاهدات عینی، سیلان ذهنی خود را به طبیعت اضافه می‌کند» با شاهد مثال‌هایی از این دست:

### ۱

پیراهن  
آتش است  
که به تن می‌کنی  
و فقط من می‌سوزم  
که همخانه بادهایم  
«شمس لنگرودی، مجموعه شب نقاب عمومی است»

(شعر ۹۷/ ص ۱۰۸)

### ۲

گر این گونه می‌خواهی آزارم دهی  
برای خرده نانی  
عریانم کن  
تا میان برف  
با پرندگان گرسنه بمیرم  
«رضا چایچی، مجموعه شعر بی‌چتر، بی‌چراغ»

و از مجموعه طعم بادام‌های باران

(شعر ص ۳۴)

### می‌توانی

سر هر کوچه بنویسی  
توقف ممنوع  
ولی باغچه همیشه رشد می‌کند.  
در شعر شمس لنگرودی با پایان «خانه بادها»

در شعر چایچی با پایان «برف-پرندگان»  
و در شعر خویشتن‌دار با پایان «باغچه»

### شن:

پایان این درنگ را با دو شعر از مجموعه‌ی طعم بادام‌های باران می‌بندم که سرشار از آشتی و ترانه عاشقانه است:

### ۱

نه نامی  
نه نشانی  
نه دوستی  
نه خانه‌ای  
بیا  
دوستی را  
دوباره شروع کنیم (ص ۱۲۷)

### ۲

تمام حرف‌های من  
درون چشم تو خلاصه می‌شود  
چگونه می‌توان ستود  
چگونه می‌توان ترانه گفت  
چگونه می‌توان درون حرف تو نشست  
به من بگو  
چگونه می‌توان  
به شهر یک ترانه رفت (ص ۱۰۲)





رضا رفیع

## بیمه های خیلی جدید مشاغل!

این که تمامی اقشارملت، تحت پوشش انواع بیمه های جورواجور برای ادامه زندگی و عبور سالم از گردنه های صعب العبور آن باشند که این کار فقط به ضرب فرستادن صلوات صورت نگیرد؛ یک رویکرد خیلی خوب است که باید تشویق شود. هنوز هستند مشاغلی که از بیمه برخوردار نیستند.

به خصوص قاطبه هنرمندان که بیشتر با این قضیه مواجهند و بعضاً بعد از یک عمر کار فکری و فرهنگی و هنری، نمی توانند از حقوق بازنشستگی برخوردار شوند. احساس می کنند که هشتشان گرو نه شان است. علی الخصوص با این اوضاع غیرقابل عرض ارز و دلار که هر که دلارام دید، از دلش آرام رفت... (دلارام، در قرائت جدیدش به معنای «دلارهای مرا» می باشد).

### شعر اقتصادی جدید:

که دخلش ریال است و خرجش دلارا!

بر احوال آن شخص گریی تو زار



لذاست که از هر گونه بیمه جدیدی شدیداً استقبال گرمی به عمل می آید. یادم می آید سال ۱۳۹۱ هجری شمسی بود که رئیس کل وقت اداره بیمه مرکزی ایران، از پیش بینی بیمه های جدید برای پزشکان، موسیقیدانان، مداحان، مجریان تلویزیون و زنان خانه دار خبر داد و آن زمان گفت: «زنان خانه دار می توانند با برقراری بیمه مستمری برای خود، پس از ۱۰ تا ۱۵ سال، همچون بازنشستگان از مزایای بیمه بازنشستگی استفاده کنند.» وی همان سال به ضرب قاطع تصریح کرد که: «رویکرد

بیمه مرکزی ایران بر این است که بیشتر به سمت و سوی بیمه های زندگی بروند تا مردم با اطمینان و آرامش خاطر از زندگی خود لذت ببرند.» و ما همان موقع، فی المجلس عرض کردیم که: دمش گرم! (اسنادش در سوابق ایام مطبوعاتی ما موجود است.) و ادامه دادیم که.....

— آخیش ش ش ش.....مردیم از خوشی! (این را عمه ما که از بیمه بازنشستگی زنان خانه دار نیز بهره مند است، ناغافل به زبان آورد. شستمان خبردار شد که احتمال باز طبق معمول با صدای بلند فکر کرده ایم. عمه تیزهوش هم نعمتی است!)

**بسته پیشنهادی:** رویکرد جدید بیمه در جهت لذت بردن بیشتر مردم از زندگی — قبل از استفاده ورثه از بیمه عمر— رویکرد ما اهالی طنز هم هست. فلذا این ائتلاف مبارک و اتحاد نظر را گرامی داشته؛ در راستای تشدید و تقویت آن عرایضی داریم:

**۱- بیمه خیلی جدید:** بازم هستند مشاغلی که زیر پوشش بیمه نیستند. کسانی که دم سرویس های بهداشتی عمومی، به هنگام خروج، حق ورود می گیرند. اخیراً زمزمه هایی شنیده می شود که دارند خود را به دستگاه کارتخوان متصل به شبکه شتاب هم مجهز می کنند. لابد جهت تسهیل و تسریع کار مردم که معمولاً به هنگام مراجعه، شدیداً عجله هم دارند. یک شغل دیگر که بیمه ندارد، این پارکبان های آزاد از هفت دولت هستند که در کوچه و خیابان به صورت خودجوش سر درمی آورند و هر جا که جای خالی هست، از راننده برای پارک ماشین و سالم ماندن آن در زمان پارک، طلب دستمزد می کنند. شغلشان جافروشی است.

**۲- بیمه تصاعدی:** محاسبه شود ببینند هر کس که بیشتر از زندگی لذت می برد، حق بیمه بیشتری پرداخت کند. مگر از قدیم نگفتند: «هر که بامش بیش، برفش بیشتر»؟!...خب این هم یک مصداقش. باید هر شهروندی به اندازه ای که آش می خورد، پول بپردازد. آش خاله که نیست. آشی است درست و حسابی که گاه یک و گاه دو روغن روی آن ایستاده است. اسنادش هم موجود است.

**۳- بازنشستگی نامحسوس:** هستند مدیرانی که به دلیل توانایی در مدیریت یا علاقه وافر به آن، به هر دلیل مایل نیستند که بازنشسته شوند و دوست دارند تا آخرین نفس که در بدن دارند، مدیریت کنند. اینها مدیریت های نامیرا هستند. طرف گفته بود: «به روز مرگ چو تابوت من روان باشد...» گمان مبر تو که هرگز کسی در آن میان باشد!

از اینرو، حتماً لازم است که این گونه مدیران شامل طرح بازنشستگی نامحسوس برای دریافت حقوق بازنشستگی نامحسوس برای گذران زندگی شوند. شما هم اگر می توانید، چنان خوب مدیریت کنید که مشمول این طرح شوید. نه این که همه برای رسیدن پایان مدیریت شما لحظه شماری کنند. خودشان را نیز علاوه بر تمامی بیمه های مادی و مالی، از حیث معنوی نیز تحت پوشش بیمه حضرت ابوالفضل قرار دهند. یا ابالفصل!



گودرز گودرزی (مجید)

## شایعه کمبود ماکارونی

سلام که کردم فقط دستش را برابیم تکان داد؛ حتی سرش را نچرخاند طرفم. معلوم بود عجله دارد. باخودم گفتم: «ایشالا عجله ش شیطانی نباشه و خیر باشه.»

دو قدم نرفته بودم که دیدم دو سه نفر دیگر مثل او دارند به همان سمت و سو شلنگ تخته می اندازند. پیش خودم گفتم: «طرفای عصر هم می چسبه آدم به نرمشی ورزشی بکنه. چه ورزش کم هزینه ای بهتر از دویدن!»

داشتم خودم را با این فکرها و حرفها تحریک می کردم که بزمن بیخ گوش دویدن، بلکه شکمه قدری از رو برو؛ که چند نفر دیگر را دیدم که به همان سمت دارند می دوند. امیدوارانه باخودم گفتم: «چه خوبه که مردم به فکر سلامتی شون!»

داشتم احساس می کردم دارم در پیست دو و میدانی می دوم که کسی بهم تنه زد. او داشت نفس نفس زنان به همراه ده دوازده نفر دیگر می دوید. با خودم گفتم یعنی سلامتی جامعه این اندازه بحرانی شده که همه به فکر دویدن افتاده اند؟ اصلاً چرا همه به به سمت می دوند؟!

داشتم فکر می کردم شاید سلامتی را هم مثل خیلی چیزهای دیگر «جهت دار» ش کرده اند و من خبر ندارم که ناگهان دلم شور افتاد و با نگرانی زمزمه کردم: «تکنه اتفاقی افتاده باشه؟ جایی سوخته باشه؟»

وقتی باز دیدم که چند نفر دیگر دارند بکوب می دوند، جلو یکی از دوندها را گرفتم و پرسیدم:

— ببخشین! جایی آتش گرفته؟

طرف همین طور که داشت درجا می دوید و صدای نفسش مثل سرماخورددها به گوش می رسید، جوابی یک کلمه ای داد: — ماکارونی!

— سوخت؟ کارخونه اش سوخت؟!

دیدم طرف، مثل فشنگ دور شد. با درد و دریغ به پشت



دستم زدم و معطل نکردم و مانند یک شهروند متعهد مسئول متعصب، شروع کردم به دویدن و درحالی که شانه به شانه دوندهای می دویدم، با بغض آزش پرسیدم:

— چی شد که کارخونه سوخت؟

— کارخونه؟! کدوم کارخونه؟

— کارخونه ماکارونی.

— مگه شهرمون کارخونه داره؟!

دیدم راست می گوید. شهر ما چی دارد که کارخانه داشته باشد! گورش کجا بود که کفشش باشه!

— پس آتش کجا رو می خواین خاموش کنین؟

طرف که عرق از سر و گردنش می ریخت، هن وهن کنان گفت:

— مگه تو فضای مجازی نیسی؟ ماکارونی می خواد گرون بشه. تو هم بدو که سرت بی کلاه نمونه!

و دیدم. هم از او جلو زدم و هم از چندتای دیگر. جوری می دویدم که انگار گله ای گرگ گرسنه دنبالم کرده باشد. هنوز نرسیده، جمعیتی را دیدم عینهمو شیفتگان فوتبالی که پشت در بسته ورزشگاه آزادی تهران جامانده اند و فوتبال هم شروع شده است! چنان بال بال می زدند و هیاهویی به راه انداخته بودند، آن سرش ناپیدا.

اولش ترسیدم جلوتر بروم. اما دلم را به دریا زدم و چشمهایم را بستم و زدم وسط دل جمعیت. تا در بزرگ فروشگاه فقط دو سه متر فاصله داشتم. ولی تا بخواهم برسم آنجا به این آسانی ها هم نبود.

چندتا آرنج چنان به پک و پهلوهام نشست که نفسم را بُرید. چندبار نزدیک بود زیر دست و پای جمعیت پُرهیجان ماکارونی خور بقیتم و آن زیر، مثل گوجه رسیده تبلیغات فلان کارخانه رب گوجه سازی که فقط توی تلویزیون آن طور آبدار و سرخ می بینم، له شوم.

آستین پیراهنم از شانه چر خورد و دو تا از دکمه های سینه ام کنده شد. خلاصه خیل عظیم ماکارونی خرها عین نمدال ها حسابی مُشت و مالم دادند. حالا چه قدر بدوبیراه و حرفهای آب نکشیده نثارم شد، بماند!

داشتم آن وسطها مثل پَر کاهی روی آب، اینور و آنور می شدم که نمی دانم چه شد که از خودم پرسیدم: «من اینجا چی کار می کنم؟ من که از ماکارونی بدم میاد!»

داشتم خفه می شدم که با کمک دستهام سعی کردم راه بازگشتم را باز کنم.

— داداش اجازه بده... آقا به کمی برو کنار تا رد شم! د چرا فحش میدی؟ خودتی!... راه بدین تا برم! دارم خفه می شم!... بابا من که ماکارونی نمی خوام... نمی خوام... نمی خوام! — نمی خوای؟ ناهار نمی خوای؟

کرکرة پلکهایم که می رود بالا، مادر بچه ها را می بینم که بالای سرم مثل تیر چراغ برق سر کوچه مان ایستاده است و با یک طاق ابروی بالا زده می گوید:

— پس ناهار نمی خوای!

پلکهایم را می بندم و روی تخم چشمهایم فشار می دهم تا پس مانده های خواب را تار و مار کنم.

— کی گفته؟

سرش را مثل کُشتی گیرهایی که می خواهند برون روی تشک، کج و راست می کند و می گوید:

— پس بپر برو چندتا ماکارونی بگیر.

— ماکارونی؟! ما که ماکارونی دوست نداشتیم. از اون گذشته؛ تو که دُرُست کردنشو بلد نیستی!

— کم کم باید ماکارونی رو دوست داشت؛

بعدش میرم از مقدس خانوم یاد می گیرم.

— حالا چی شده بند کرده ای به ما...!

انگار که در حال فیتیل زدن حریف باشد،

نُطقم را تر و فرز قیچی کرد:

— تو مت این که رو کره زمین زندگی نمی کنی! تخم و تر که ماکارونی داره ورمی افته. این قدم سین جیم نکن! بلند شو تا همه رو نبردند!

به آسمان که نگاه می کنم، می بینم دودل است: نیمه ابری است. ناغافل چشمم می افتد به تیر چراغ برق کوچه مان. می خوامم پوزخند بزمن که آق شریف — شوهر شکم گنده مقدس خانم — را می بینم که هروله کنان خودش را به جلو می کشاند. انگار کسی دارد او را قِل می دهد.

سلام که می کنم، فقط دستش را برابیم تکان می دهد. حتی سرش را نمی چرخاند طرفم. معلوم است عجله دارد. باخودم می گویم: «ایشالا عجله ش خیر باشه و ماکارونی نباش...» که به یاد خواب دم صبحی ام می افتم. ناگاهی به سر و وضع می اندازم. برمی گردم خانه تا لباس های کهنه ام را بپوشم!...



## امروز در تاریخ

## آخرین جنگ اردشیر پاپگان بارومیان

آخرین جنگ اردشیر پاپکان با امپراتوری روم -  
به نوشته مورخان اروپایی، جنگ «پاربالیسوس» -  
۲۶ نوامبر سال ۲۴۰ میلادی با پیروزی قاطع ایران به پایان  
رسید.

این آخرین جنگ اردشیر پاپکان با رومیان بود. وی سال پس از آن درگذشت.

## طرح نادر شاه برای بازسازی نیروهای مسلح ایران

نادرشاه افشار پس از اخراج اروپاییان از بحرین و تصرف مسقط و عمان، در نوامبر سال ۱۷۴۳ بزرگان کشور و افسران ارشد ارتش را برای بررسی طرح بازسازی نیروهای مسلح ایران به اردوگاه خود دعوت کرد.

در این جلسه نادر برنامه خود را مطرح ساخت و گفت که طبق طرح او، ارتش ایران در هیچ واحد زمانی نباید کمتر از چهارصد هزار نیروی آماده در اختیار داشته باشد. این طرح همچنین شامل ایجاد یک نیروی دریایی بزرگ بود که بتواند یک تبه از عهده ناوگان اروپاییان برآید.

## خشم محمد علی شاه از کاهش از بودجه دربار

آخر ۱۲۸۶ مجلس جدید التاسیس شورا بودجه دربار را سیصد هزار تومان کسر و به پانصد هزار تومان کاهش داد و شهریه زنان ناصرالدین شاه را هم حذف کرد.

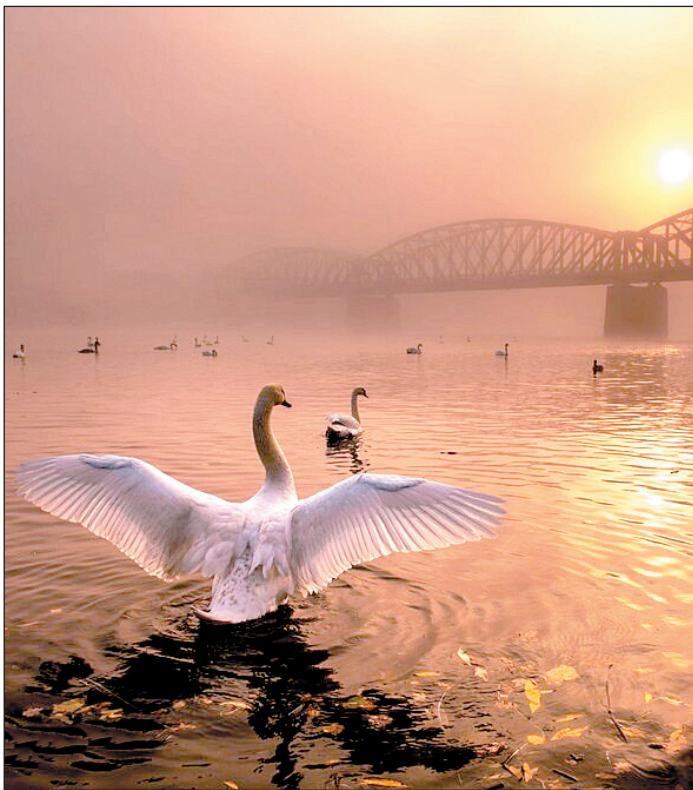
این تصمیم مجلس که مورد تأیید ناصرالملک رئیس الوزراء وقت قرار گرفته بود محمدعلیشاه را به خشم آورد و دیگر، کینه مجلس را تا به توپ بستن و انحلال آن از دل بیرون نکرد.

درگذشت محمد علی فروغی نخست وزیر

محمّد علی فروغی ادیب، سیاستمدار و دولتمرد پنجم آذرماه ۱۳۲۱ درگذشت. وی که سه بار نخست وزیر، یک بار رئیس مجلس، چندبار وزیر و یک بار رئیس دیوان عالی کشور شده بود هنگام فوت ۶۷ ساله بود. فروغی دو روز پس از تجاوز نظامی انگلستان و شوروی به ایران و کناره گیری علی منصور، به نخست وزیری ایران منصوب و اشغال نظامی وطن مادر دوران نخست وزیری او تکمیل شده بود.

[www.iranianshistoryonthisday.com](http://www.iranianshistoryonthisday.com)

## قاب امروز



تصویر منتخب طبیعت ۲۰۱۹/مهر

آیه

نوروز که سیل در کمر می‌گردد

سنگ از سر کوهسار در می‌گردد

از چشمه چشم ما برفت این همه سیل

گویی که دل تو سخت تر می گردد

سعدی

## پند بزرگان

چیزی بدتر از آن نیست که شخصی به هنگام بدبختی روزگار خوشی را به یاد بیاورد...

ژان کریستف - رومن رولان

هر کس باید روزانه یک آواز بشنود، یک شعر خوب بخواند و در صورت امکان چند کلمه حرف منطق بزند.

گوته

## جدول شرح در متن

غلامحسین باغبان

<p>مردم و بی پروا</p> <p>لقب آتونی</p> <p>درون</p> <p>کلفت</p> <p>ض</p> <p>سپه‌دار اسکندر</p>	<p>کریستالی</p> <p>ط</p> <p>موضوع</p> <p>روشن‌دل</p> <p>رعد</p>	<p>وقت چیزی</p> <p>فرزند ابر</p> <p>ن</p> <p>تیبانی</p> <p>بازی معروف هندوان</p> <p>فرمان خودرو</p> <p>شخصی</p> <p>یار داماد</p> <p>رها کردن</p> <p>نشانه</p> <p>توس توخالی</p> <p>عنکبوت سمی</p>	<p>دوستدار</p> <p>ام‌البشر</p> <p>حرص شدید</p> <p>رایگان</p> <p>علم و بیرق</p>	<p>ریشه کلمه</p> <p>کشور کاراکاس</p> <p>آموزشگاه ابتدایی</p>
---	---	---	--	--

**سودو کو**

٢٦١٩

۴					۸	۱	۳	
۱								
۶	۵							۷
۷	۴				۶	۵		
		۱		۴		۸		
		۳	۹				۴	۶
۳							۶	۱
								۵
	۸	۵	۳					۴

۷	۶	۵	۳	۱	۴	۸	۹	۲
۸	۹	۲	۷	۶	۵	۳	۱	۴
۳	۱	۴	۸	۹	۲	۷	۶	۵
۵	۷	۶	۴	۲	۳	۱	۸	۹
۱	۳	۸	۵	۷	۹	۴	۲	۶
۴	۲	۹	۶	۸	۱	۵	۷	۳
۹	۵	۷	۱	۴	۶	۲	۳	۸
۶	۸	۳	۲	۵	۷	۹	۴	۱
۲	۴	۱	۹	۳	۸	۶	۵	۷

حل ۲۶۱۵